



فصلی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مرکزی
کتابخانه عمومی

کتابخانه مرکزی



فصلی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مرکزی
کتابخانه عمومی

کتابخانه مرکزی



۶۹۸۷

کتابخانه مجلس شورای ملی	کتاب
دیوان حضرت بنیادی	مؤلف
موضوع	موضوع
بازدید شده	۱۳۸۲
۶۹۸۷	

کتابخانه مرکزی
۶۹۸۷

۶۹۸۷

کتابخانه مجلس شورای ملی	کتاب
دیوان حضرت بنیادی	مؤلف
موضوع	موضوع
بازدید شده	۱۳۸۲
۶۹۸۷	

کتابخانه مرکزی
۶۹۸۷

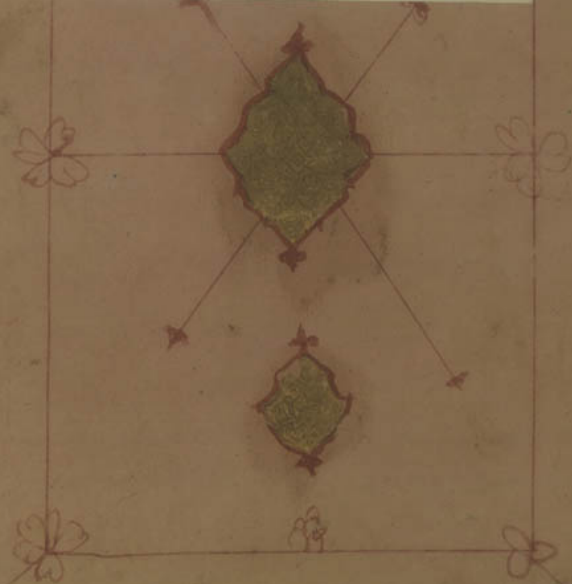
فصولی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

کتابخانه مرکزی
دانشگاه تهران

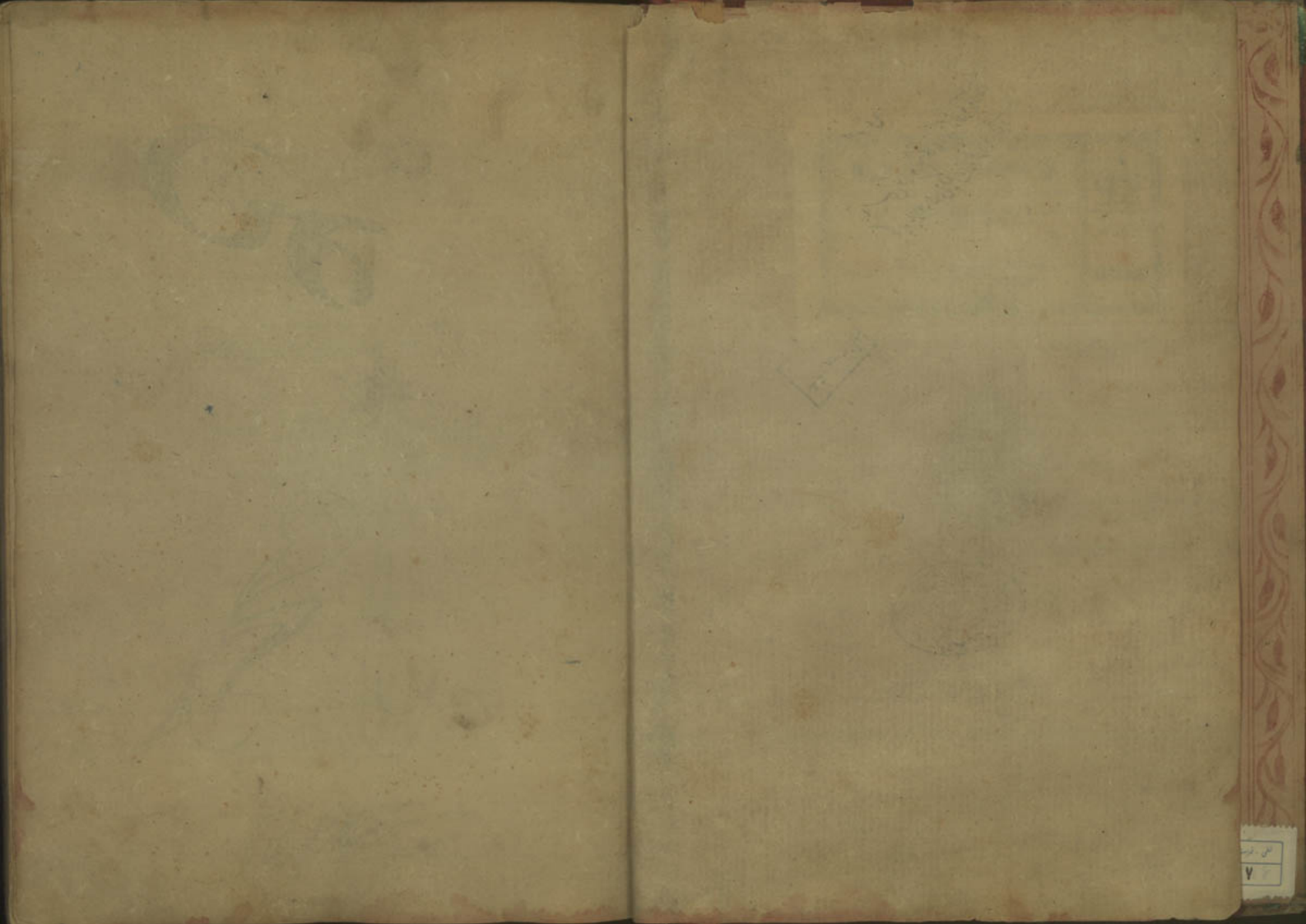


۶۴۷۲.۵۲

کتابخانه مجلس شورای ملی	شماره ثبت کتاب
کتاب: دیوان ضری بنیادی	۵۴۹۵۸
مؤلف:	
موضوع:	
بازدید شده	
۱۳۸۲	



کتابخانه مرکزی
دانشگاه تهران
۶۹۸۷



مجلد - فهرس
7

۲۱۲
۱۲۰۰



۱۱-
۱۲۰۰

۱۲۰۰



بسم الله الرحمن الرحيم

همچو سجده اول تنگ نطق آفرین که غنیمت امید پیکان بجا
 بخویشم توج است غرق اشعراست بعم الغاوان ایله تفرق
 ثروا بران همیش لکن و پسله است شنا الا الدین و نور
 شرا اهلای صحیح و سالم ساحل نجاه طیش لکن و سپاس
 اول نظم زمین آسمانه که بسمله نظیر انفسه در قاف مزین
 قلوب اهل فانه خال مودت کلام موزون تلمیش

نهی

نهی صانع که لوح طیش خاشی
 لعل شمع بی ملک و اولادن

از لطف ان طبع عارف و طیش
 انکاش طبع طبع طبع طبع

بمدی که خانه تویش و دار و درم
 طبع موزون علامتها طبع طبع

صنعه ادراک باب طبع خاشی
 نیست حق علم و معرفت کرب طبع

نسخ طبعی انفس الی الخ
 و شمس من الاغایه فضله

وقد کمال الامور و سلم
 لما علم الامم الاسماء کلها

و در روز ماحد و دواول مخاطب کلام مخبر نطف امده فون

شعری مضمون ما عینا و لغز و مایه بنیاد و پدید آمدن
 لسان حکمت بیان من شعر که تقریر و پذیرد بخت
 قلوب سال پیش و مایه فی احوال قافیه نظم بنیاد
 انشای لری اید ز به شعر اید با نیت و فائزین و سعادت

شرف نظری اید بجه درجه عینا	اول فرج انما صبح که حکمت
شعر خلیل لسان درین طبع	شعر برزور و ناما که مقرر
اول کامل فی محتاج طبع	احمد مرسل آنکه در عالم
هر پیش طبع خلیل خلقت است	ز به شعر هم از دست بلند
محل جوهر نبوت است	اشی علی حسین را از آن محروم

لفظ الی بنیاد و جمال شینا ز رفعت مدارج قدرنا بخت عینا
 و آله را قسم تسویدات سجایف عینا فی فضل ما توان و
 طرز لایبان حال و بونجیه شرح مافی البال اید که خون و
 وجود ما با طبع بیعت بر که در یک طغیانیت در باطل و
 و هاست تیدی تخریک هوا و بوس اید آتش شوق است غالی
 حسرتی جان چنان تا شیرانیدی این جان بس مال کمال
 معنوی خنان بوس اقبال طایب آوازه عطف قلوب آفا
 جلالت بر طبع اثر بختیل معارف سالوب غمت کب ادب
 و اما کمال ختم بر هو اسیرا جمله قدره معدن است کتبا

شعری مضمون باطنی و بیرون و در بیان قیام
 لسان حکمت پنهان من شعر کما تقریر و پذیرد
 قلوب اسرار مبین و نامی بی یا اول قافیه نظم بنیاد
 التفات لری اید زبانه شعریه با نیت و تامل و سعادت

شرفی اید بحد درجه عبادت	اول درج انما فی کمال
شعر خلیل بیان درین طبع	شعر زیور و ناما کبری
اول کامل و بی محتاج	جسم مرسل آنکه در عالم
هر چنانکه طبع خلاقیت است	زبانه شعریه از دست بلند
محل جوهر نبوت است	اشی علی سیرالارواح

لطف الهی بنیاد و جمال و ثناء رفعت مدح قدر و کجاست
 و آله رامت تصویرات صجایف عیسیان مضمونی با توان
 طرز ملباس حال و بونجیه شرح مافی البال اید که خون و
 وجود با و مان طبعیت بر که دریا طغیانیست در سابل در
 و هاست تندی و تخریک هوا و بوسه آتش شوق استغاثه
 حسرتی جان ناله تاثیر آید و این جان جسم مال
 معنوی غزل بوسه ایامی جانب آوازه غنچه قلوب آفتاب
 جلالت بر طبعه اثر تجلیل معارف سالوب غنچه کسب ادب
 فنا و کیم نمیزد سیله آجمله قدر و حد و کمال

لایم بر دستان جنت نشان آید که صحن لطیفی مستغرق غلامه
 حلد برین جنت بر روی و طالع حصول مبتلایم بر تبت
 محذایک که متناثری سر قد من بر لره چنان ده بین تیرد
 صحن لطیفی و خجانی صفت دید نشان بر کس چون مظهر
 خورشید بر چون مظهر بر کتاب چون کل مر که کعبه
 اهن ناول فرس لره که طبع ن کتاب که کتاب تقایق
 علوم و طاقیت شریف تالیف خلیق جود و رسوم همیشه نخل
 بهشت آسارنده همیشه اشعار عارفانه غرض نه او خود
 و طالع استیکری و افنده بک بر نو نخل لرون غیب بر خواجه و غرض

شعر بر شوهر حسن عمارت یور جان لادن نمن و غلامه
 اول طایفه کرامی مد و مت صانع اشعار و طوبیت طایفه
 انشا آید جان لادن و ف و لمیش کرد و هم شوق لادن و لادن
 این خوش و کیم طبع و لادن و لادن و لادن
 دیدن مسلم بر لره غایت سرق عاتق حیا لادن و لادن
 بنده صحنه بسم الله و لادن و لادن و لادن
 قلیت دی جدید خلقه و لادن و لادن و لادن
 موزونیت کلمیت لادن و لادن و لادن
 طبع هم کیم طبع لادن و لادن و لادن

خدا طندن بر سر زولوب ز غوغا خبر میداد کل ملک سرستید	شاید چشم سر زده و تپیدن	قیلیدی از کجی که ریش بل شنیده
لباسم عند ایشید یکمی سرسپت اولدم و اول کل تر تو تریم	فخبر که کوکلی آجانه لطافت	بلبله و یردی صبا خست تفر کلام
ایتم که است خدا فطرندن خست اولدم افق طبع من حلال موزویت		
طریق ایدب اول غر شید و ش لردن تبارش ترق		
نوندن که یرستند و کدازنده شعدن اولم طبع عالمه حیرت اولدم		
حیرت صبا جیت سله نوم دندی	مجدد است بار و دل ز جوشن	
بوغی شمس اولدم عطر و مانع	بن فوج و ده بر سره جوشن	

زمان زمان بود ای شعر سایه اقبال غایت شوب که و کله و پسی
 و ش لردن جوشن کجی است طالع و جوشن باشد آه شوب شالو نعیم
 مقتر را ولدی و آوازه لطیف سایه عالمه اولدم

طبیعت شجره شتر اولم عدل قائم	ز پنجهان المیم و نای سلمی عالم
------------------------------	--------------------------------

و بوجاله مقارن مشاطه بهت و اکوریدی که محندن
 لظنم هم لایم عارفان عالی و منصفیه حلق قلیه و سر افراشته
 علوفعت و صا و یردی که رشته سرخیم و اهر عکدن عا کرد
 عالم اوله زیرا که علم سیر شتر ساسینر دیوار و اور و اسنیر دیوار
 غایتی است بار و کونایه شعر می نایع کدن معراج و جیت

بل و علم نیز قالی سبزه که کمی تخت قیلوب بدنه غنیم
 صرف اکتساب لوم عتس و نظمی چایل عمر بدل فتنا
 فواید یکی و هندی قیایم مرو را بدله الی اصناف سرور شای
 لطف لیر لیر مرتب میت لوم و تدرج الیه تباع نظایر احاد
 اید فضیلت شعرو مدنت استسا و تمت و لذتین سلیم
 شعرو مشران و ملین و اهل نظمی مدنت لیلیون
 لنده همیاه اعانت تراییون
 انحصار با اشراق مننون شعر جمیع و مقتضای نظم و انار اول
 زمانه که هر دم دست ییم محترمانت و عدل کردن کانیات

برجیل

برجیل آسردی بر ساعت سراج طبیعت جلالی موفات بدیع و
 رکعت سانه قدم با سدی کون نکا رشک خنک که دانه خالک
 چین و یک خط ایدی زلفی شکندن فدا تا آرنیک و نکا
 سرونا لیمی حسان خرامان بن افشاده سینه سایه حمت
 سالدی میثین شیرین کلمات لایله خاطر سورک کلام کلام
 اشنای صاحب سنده چون مجاور و دیدگی مشکوف و پستان
 مضاجت فی ذی با و بهار حسن عیارت بحمت کلام را و
 تو قوس سبها و شیت تا ویدر با مالک فون نظم شمعین
 شکامیر تمیشت رو و نوبت یاست تسلیم سخن تذکره

سبک کا تیشہ زکریا کر بد و مجسمہ در ترک و یکا نیکانیک
 لرزه خور اما سن کمی مع لسان قادر و جمع فنون نظم و شعر
 بو خدر جالاکه متعلق زبانک و می و زکاره بواب فیض آچند
 و غوص طبعی شک خاص عامه دریای مضاجت در جی حجب
 ساچمده در ابا عالمی بعضی آلامی نشأت و معاشکدن بر
 فیض آتش که بعضی فرسی سنل از یک نقش ضمیر پیشا بر
 عسل غزل از یک نون و پیشا چاشاک ترک و ده مجبور
 فیض نظم که در مجسمه و مینا و طایفه ترک صابا
 بوستان کلانکدن که دیوان سنل بر لب و بسند طبع

طبعی تنگ قابل قصه اول و دوم و تنگ است مدعا مالک خند
 غزل رضا بخش اهل تهر
 غزل سیّد آسان کل
 غزل سدر رشاد کد قرن
 غزل آتور بلبل شمعین
 غزل کمال کمالی و قوی
 غزل سیمین حیات و خنیا
 غزل خرم دست در صنعتی و غزل
 غزل در کمال و اولی

اتقی کلمات و پذیر کمال و فی نظیر دن شیدم مضمون کلان
 بخش نصیحت بلو القیاسه قلم تیرم اما مضامین کلان

توقع بود عموما ابا علی غریب است بارون مضامین باغی و موم و مضامین
 ما تاردن که گشتا چمن عبارتند اول و دیا رنگ الفاظ عبارتند
 زیور و لیس و محمد و طاهر اول ملک الطایف و طاهر الشان
 زمینت و لیس و دیر و دیر و لیس و دیر و لیس و دیر و لیس و دیر
 کلور و طایفه و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر
 بلور و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر
 بهود و غرض دن و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر
 جو و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر
 ایدن و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر

زاد و طبع مضمون باز و نیت و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر
 سوز و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر
 بخشین و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر
 حمرا و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر
 و لایه و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر
 و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر
 و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر
 و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر
 و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر

قبیلہ

اَلرَّسَالُ هَامِدٌ بِمَشْرِتِ
 دَانِ مَشْرِتِ لُصْفَارِ رُشْرِتِ
 بِلَانِ عَقْتِ اَمِ كَرِ اَنجَامِ كَا
 وَاَلرَّسَالُ هَا كَرِ تَرْتَاكِ
 بِلَانِ كَرِ مَشْرِتِ عَمْبَا
 جَوَا زَا كَرِ خَمِيهِ دِي مَوَا كَرِ مَشْرِتِ
 بُو دِ مَشْرِتِ مَوَا رِيَانِ مَشْرِتِ
 رُجْبِ رِيَانِ مَشْرِتِ مَوَا رِيَانِ مَشْرِتِ
 نَرُو دَا زِ جَوْبِ رِيَانِ مَشْرِتِ
 مَشْرِتِ مَوَا رِيَانِ مَشْرِتِ
 زَا كَرِ مَشْرِتِ مَوَا رِيَانِ مَشْرِتِ
 مَشْرِتِ مَوَا رِيَانِ مَشْرِتِ

قلم و پیرایه و الفاظ و کلمات و جملات
 که در این کتاب مذکور است

لا بسم كرم و جسد وین الفاضلین کو را یزید زکاته عتقاد
جاہل الخسوف من یہود و مسجودہ خضر الرحمن من ہنر و خلق قلم

یک اعتقاد و رسول که بونور شایان باشد قلید قیامت
 جمال باکال از نیت برود و اداسی شایان مروت بزرگ است
 عقد عیب و بخت و بختی قدر متین است ایسانه نقصان

کوثر و المند العین المستعان



بسم الله الرحمن الرحيم

نقدار عشق و شوق و نیاز	ساکت و حقیقت عشق و نیاز
عشق و اول نشانی که از نیاز	مید و نور چشم و سر و نیاز
و دوی حقیقت و مقام عشق	نیم شخص و اول و دوی و نیاز
ایر و عاقبت از نیاز و نیاز	عاشق و عود و شوق و نیاز
ایکامل عشق و نیاز و نیاز	سویک و عود و شوق و نیاز

عشق و کلیدی که از نیاز و نیاز	نیل و ثابت و نیاز و نیاز
ایر و اول نشانی که از نیاز	بلد و نیاز و نیاز و نیاز
یاسین و اول نشانی که از نیاز	نه ابد و نیاز و نیاز و نیاز
ایر و نیاز و نیاز و نیاز	ایر و نیاز و نیاز و نیاز
سویک و نیاز و نیاز و نیاز	سویک و نیاز و نیاز و نیاز
سند و نیاز و نیاز و نیاز	سند و نیاز و نیاز و نیاز
یوسف و نیاز و نیاز و نیاز	یوسف و نیاز و نیاز و نیاز

مل من مریاتہ نیوہ فرج اشٹھا
اول بیہ بودم کدو زندن رب

تو ستر اول طریق کرم سنجی

ابن خنوزر اشنا الزنك ايشينا

ثم زهرى شعرتيا ولتقدا

اعماله کون میروند حسنہ

الحقونك و يشارت عضو عطا

منع ایله ویدیم حسته کونستانتین
جاشاکه سندن ایل زکوله مدعا

یار حبیبیت الیہ طروق فن سکا

بجای زمین کا امواج پیدا کرتے ہوئے

دکل هوداه و الخوخ الکین بن سماء

غبار تیردن آینه کیتی بند

انگو کج کده رت طایر ایر که صفای

أبي منعمك قلاو فر اعدان

قلب در عکس است کف از چپه است
فضولی تر طبع ندان کلام غیر

ملک و احاطہ نور و سرور و بہ

اوله می آید که خورشید شمع عند

تذکرہ اکبری جلد اول

حکام فرقه دون فلسفه جمع به

فلو رايل چه ابر حقيقت يکنا

اكتاف وصاف في يسير مع جلايا
مخرق في امه نال الت في اوج زكيات

یزدانیش کو کدن استقبال میدیو

یا ہل اکن ایل کال علم سن سکا

علم اثبات یقینی سایر دویان

عالم البحر و غریب جزیر و فرغان

مهر حق کشفینه انیکله تیر فرمان

من سنان طالع کرم قشمت	نامم کرم سالت ایشور و وران
اول قدر زوق شوق فزانش	نیم کرم غرض معینه چسبان
ما و نور زوق قشمت	قالدروب باقی کرم شمس ان بان
یانی لطافت فنی کرم	نیم کرم نور قشمت در غرض ان

کار کرد و خرد کرم قشمت	نیم کرم کرم کرم کرم کرم
این کرم کرم کرم کرم	اول کرم کرم کرم کرم
آمد کرم کرم کرم کرم	نیم کرم کرم کرم کرم
و بعد کرم کرم کرم کرم	ای کرم کرم کرم کرم

نیم کرم کرم کرم کرم	نیم کرم کرم کرم کرم
سود کرم کرم کرم کرم	نیم کرم کرم کرم کرم
نیم کرم کرم کرم کرم	نیم کرم کرم کرم کرم
نیم کرم کرم کرم کرم	نیم کرم کرم کرم کرم

نیم کرم کرم کرم کرم	نیم کرم کرم کرم کرم
نیم کرم کرم کرم کرم	نیم کرم کرم کرم کرم
نیم کرم کرم کرم کرم	نیم کرم کرم کرم کرم
نیم کرم کرم کرم کرم	نیم کرم کرم کرم کرم

نیم کرم کرم کرم کرم	نیم کرم کرم کرم کرم
نیم کرم کرم کرم کرم	نیم کرم کرم کرم کرم
نیم کرم کرم کرم کرم	نیم کرم کرم کرم کرم
نیم کرم کرم کرم کرم	نیم کرم کرم کرم کرم
نیم کرم کرم کرم کرم	نیم کرم کرم کرم کرم
نیم کرم کرم کرم کرم	نیم کرم کرم کرم کرم
نیم کرم کرم کرم کرم	نیم کرم کرم کرم کرم
نیم کرم کرم کرم کرم	نیم کرم کرم کرم کرم

نیم کرم کرم کرم کرم	نیم کرم کرم کرم کرم
نیم کرم کرم کرم کرم	نیم کرم کرم کرم کرم
نیم کرم کرم کرم کرم	نیم کرم کرم کرم کرم
نیم کرم کرم کرم کرم	نیم کرم کرم کرم کرم
نیم کرم کرم کرم کرم	نیم کرم کرم کرم کرم
نیم کرم کرم کرم کرم	نیم کرم کرم کرم کرم
نیم کرم کرم کرم کرم	نیم کرم کرم کرم کرم
نیم کرم کرم کرم کرم	نیم کرم کرم کرم کرم

جان اولدو خجندین غم او کول	خجندین جان اولدو خجندین
همل قدرلیم حیران بکس جان	فلک حیران تیغیم بکس جان
وود کورده جان بکس کل ای جان	بیانم کلن کلن کلن کلن کلن
غریبه عین عکس لایه ای فانی کل	ایم قورده بکولان کلن کلن
ایضولی خجندین طریقی شمع	رکند ایل عشق سحر فانی کلن
لعل حسن بدشربان کس	سنگ علل ای بیغیرشربان کس
سنی ملک سبک یار اولدو خجندین	ولی لایله بی یوزون شربان کس
لبنک سواله ویزه جواب عشق	پوال اولور بکس کلن جواب کس

جرا

خجندین سوز حلال ایل کس	تیرغان ایلین یزدکم عذیب کس
صناعی تیرخندین مرکا ایل	ساعتمه ویریه تی شربان کس
نیم قورده یار اولدو کلن کلن	یرمیر سایلیم یزدکم عذیب کس
ضولی ایل کس اول شربان کس	علو نعت یار اولدو شربان کس
شربان کس کورده شربان کس	مردم شیم در هر دم در سیرا
سایه لعل شربان کس	یشربان کس یار اولدو شربان کس
فانیم لعل شربان کس	دشمن اولدو یار اولدو شربان کس
تیرلش شربان کس	تورکیش شربان کس

ایضولی فانی عین خجندین	عالمیاف عین کوریش خجندین
عشق المورین لایله یزدکم	نیم کلیم سایدی کورده یزدکم
قله عینین فانی عین کس	سالدی تیغ شربان کس
باغبان کس سید شربان کس	شربان کس لایله یزدکم
دو شربان کس لایله یزدکم	دو شربان کس لایله یزدکم
ایضولی فانی عین کس	ایضولی فانی عین کس
ایضولی فانی عین کس	ایضولی فانی عین کس
ایضولی فانی عین کس	ایضولی فانی عین کس

غم

غم و یازم لعل کس	فوح صانوب لایله یزدکم
یار و یازم لعل کس	باندغیا لایله یزدکم
دغیر لعل کس	فانسی لعل کس
عشق و یازم لعل کس	بک تریاکی لعل کس
جرم و یازم لعل کس	قد لایله یزدکم
لعل کس	عشق کس
لعل کس	لعل کس
لعل کس	لعل کس

در پیشش ایستاد خال خال	تا یک بریش شمال طوطی
نور میداد کون قطره اشک	بیکر کند ساجد کون
جاک سینه دانه قانوقه باری	دشت پنداره لعل خنجره خواره
جان لقیبی بیکر لعل خنجره	بانی جانیه سیت دم لعل خنجره
پار دانه لعل خنجره	سروین کون سیت دانه باری
انقضوی لعل خنجره	وقت اوله سیت دانه باری
غند لعل خنجره	ای کل تان واکو سیت دانه
ای کل تان واکو سیت دانه	آتش خنجره

می کل

قد لیش کون خنجره	نی کل کون کون سیت دانه
ده که بر کون خنجره	عاقبت کل کون سیت دانه
کون خنجره	باز سیت دانه لعل خنجره
حرکت دوش شین خنجره	دیر لعل خنجره
یا دانه خنجره	ایکل طوطی کون سیت دانه
پیکر لعل خنجره	تار خنجره
لعل خنجره	لعل خنجره
لعل خنجره	لعل خنجره

غریب کون کون کون کون	نیل و در خنجره
آتش لعل خنجره	ای کل تان واکو سیت دانه
یل و در خنجره	ای کل تان واکو سیت دانه
ای کل تان واکو سیت دانه	ای کل تان واکو سیت دانه
یازد و نام خنجره	ای کل تان واکو سیت دانه
نقره خنجره	ای کل تان واکو سیت دانه
دو کون خنجره	ای کل تان واکو سیت دانه
لعل خنجره	ای کل تان واکو سیت دانه

سید

نیم و در خنجره	سایه خنجره
در و در خنجره	پان خنجره
بست خنجره	دور خنجره
چشم خنجره	ای کل تان واکو سیت دانه
ترک خنجره	ای کل تان واکو سیت دانه
قید خنجره	ای کل تان واکو سیت دانه
طر خنجره	ای کل تان واکو سیت دانه
دش خنجره	ای کل تان واکو سیت دانه

نیز باینی من کور ساقی دهر	انجمنی حسرت سارو زشامه تهر
نیم اول مع فرار بجای کمر سافه	نخل نمیت زنجاریدن زشونا
دور او نسیم در بخت میکش	ایلیوب نچه دوشه بو کطیر
جانم و دینم غولی اخورم می	تش خرم منم آتیا حکما
شکر ملی شحت عالم ترکی اسپر	شکر نند ولت باقی میسر
زلفش رنجی لیلید جانک	ایلم کم کیم حیات کوندر بر
جور و بلوچی صفین می غول کون	همدم طوبی قیام چو پیکر
ارون اشیم خج بر کون کیم بو	نرم بر خورشید طلعت من نور

دردی

دی روی باغ اول فرشته طلیح	شیع و شرم کیم بو کون ملک تهر
راپرس قیل قوجا کوشه مجرایم	قبلا لاهوت بو کون بروی لهر
افضولی جمع او کو پویه لفظا	عزله حسرت چون صحرای مجر
شریت لعلکله دیر ز چشم جوان	اول یروان بدشتم دین جان
او کون کیم کیم تک سخلو بد	کله بنم در قدم حسرت بر جان
خط خالدر سپان ال می چن	یا کون زندگن سالش مرم جان
و تله می منم طلیحان سبک	توی منظر دین لیلی قلی جان
بجز نو نو شیر کیم دین سوز	لیم تولا ق دینش منم لهر جان

لو کون سالی ش کلان خنک	طلک کیم اسم خود ز جبر ال
افضولی اول نسیم در بخت میکش	دشمنیکون زغری آتیا لیلی
بر زمان طور بر شخت مکر در	خان او پس بر ملا جتن تهر
اول خرم قلیسم بچن سیرت	قبلا لاهوت حسرت بر و بر
غم کل جمد کرسنک ملت	شجونه باز سویم بوز نور
توزده جوانی دیک کینک لیل	هر بر کیم یاک بر ککل ترور
زخارون نکال غیر حکم ادا شکر	هر او حکایت غمت عین مکر

عسل

عقل ارشاد لیل کیم کان	دم راه اول جلد زلف معبر
خبر نمیکون کون کول دین	نهر لره و کیدور جاکر در
افضولی منم مقصود بیتیم	خدمت پر مغالی شای بهر
نیم تک سیکل زار پشیمان	ایر در عشق دین جبران
دما هم کله کور و لهر بر	بو کون لهر بر پشیمان
لو بر و زلفه قلمه لاهوت	تیر اول اندیشه دین
خبر منم تیر شد کیم یون	خبر اولسونی دین
جدا و جوی لاهوت سیر نو	جانبه جوی و زلفه لاهوت

دین کم عدلی غلامی و جلال فصولی اولدی کنج عاتیه یحیی	لؤلؤ تختینه ندغ سیر سلطان مبارک ملک اول ملک ایران
ای وک شوقک پیری پیا مجرای کل غم بروی لطیفک	زلفک نمی ربا فایمید زلفا واجب جبهه تیغ یسجن مجرا
نورم دیدیم شمع کاشانه خوشه یکه اندان لای لای	نظاره چرب ریگای شمع صبح ولد تیغ رای نجیب نو بک
ساقی کز اول العل سوزین ریغی	قیم شدوی یا غنینه لیل و نهار

دون

دو صبح تو رو مقلید سیر بعیت بابا کوکل و ریغی	غرق تیردی فک زار اول کجی تیردو فرغده و زار حاصل حبیب
صبح کس حرم پیش زین دیده بکرت خنده لول رباش	ظا تیریش اول لاله عین ایکم موی و زار و قیلور دهر
بر سر موی پیش لاله ی سر لش لاله ملا جیب بر خنده	لیس و تیغ خور زیندن کمان تیر لور رباش لاله کی سود جان
غنچه شایم نیک کاش	لشم شیشی و ترشش شایم

شج بابک سیرت بوی جوی موتی و لیدر خنده	سیر قیلد و مجر و کز صحرایین ایدم کسینم برق لامع دن سجا
صبح ساق سیرت کدن رشته جانیمه تیر کز	چو تماشیا چمن لطف ساله سیر لطفین ساید
حس چو ساق سیرت لشم ساق سیرت	نور مرده کسیم و لاله ناله دیسوزون حیثیت
لشم لشم سیرت	ای شب مجر کت کز و رجا

دورخه

دورخه یا قمر سیرت ساله یی یا عینم عالم	قابل خست کل ابل عدا دیر بک غم غنینه ساقی سرا
برج قیل افتاده لرنیک یار سوال است که جانکند	حس کز لری سچا بر و خست فیضون و دیور سقا
عالم بر اول فرغده عالم ای عالم بر اول فرغده	لشم قیل برت ساق سیرت چالم لیر اول لاله سیرت
برق لاله سیرت کز دشت غم خاک قمر و زره کز	پلرم غم غم سیرت جلدیش اول سیرت کز

تیر و صلیب و لیلی و شکر	بن کی محبوب و حبیب و شکر
اول بیت و حبیب و شکر	توی بی حبیب و شکر
شعر نیک و شکر	انجی و لیلی و شکر

قید و صلیب و شکر	بدر و صلیب و شکر
لونه و صلیب و شکر	لیک و صلیب و شکر
اول و صلیب و شکر	تو و صلیب و شکر
جنت و صلیب و شکر	عشق و صلیب و شکر
عالم و صلیب و شکر	خج و صلیب و شکر

بش

تیر و صلیب و لیلی و شکر
یون و صلیب و شکر

لونه و صلیب و شکر	لونه و صلیب و شکر
بن و صلیب و شکر	بن و صلیب و شکر
نور و صلیب و شکر	نور و صلیب و شکر
بر و صلیب و شکر	بر و صلیب و شکر

لیک و صلیب و شکر	لیک و صلیب و شکر
------------------	------------------

ای و صلیب و شکر	عشق و صلیب و شکر
ای و صلیب و شکر	عشق و صلیب و شکر

سوی و صلیب و شکر	سوی و صلیب و شکر
عشق و صلیب و شکر	عشق و صلیب و شکر
سوی و صلیب و شکر	سوی و صلیب و شکر
سوی و صلیب و شکر	سوی و صلیب و شکر

لعل و صلیب و شکر	لعل و صلیب و شکر
------------------	------------------

کک

ای و صلیب و شکر	ای و صلیب و شکر
ای و صلیب و شکر	ای و صلیب و شکر

سوی و صلیب و شکر	سوی و صلیب و شکر
عشق و صلیب و شکر	عشق و صلیب و شکر
سوی و صلیب و شکر	سوی و صلیب و شکر
سوی و صلیب و شکر	سوی و صلیب و شکر

لعل و صلیب و شکر	لعل و صلیب و شکر
------------------	------------------

سود و پس میانیک که قمار عین	سویالیش سونی شمر خاتم کو
انضوی بکار اول کلا غنایک	کیمیک طعن ایندی جاک پانم

رو کاریم بولدور فکله اعلای	قان بحر اولدم اینک نری مدک
شعلا آید یانیدیم دل کشته	برود و لدم بحر کسج ایندی کبا
لعلک یلدا و کجش پیش طریق	اولدی ایلک لیلی اینا
و رمر اولدال وصال کونکیم	رشته تیرن و ران کج ویدی

اولدی لما پیشان نوم	یاندین شبت بحر معنایک
---------------------	-----------------------

کوزک

بصد قد طغر بارانی ایلد رناب	کوزک کچا کینک لیک و کرین
انضوی شجیت اکر یوخ ویر	نمدی نبدن کونیده رین

شکر کیم ایشیک کج کج	در و نیم فغیم کج کج
نیر سپود کج کج	بر زبان شمع تیریز کج کج
و سدن کج کج	ساز و قوم سدن کج کج
بن کج کج	آیلر نلدن کج کج

خرم کج کج	شمع قریند کج کج
-----------	-----------------

نوله غار فیه ولی و کونیک	لاجرم کریان و قلیغاج
--------------------------	----------------------

پای نبد اولدم زلف نیک	نقدن شدوم لب لک
او و یاندیم شمع کج	حریم کیم درون کج
کرور و ران کج	علت کج کج
بزن کج کج	چیلور و دوش کج
بند زدن کج کج	اوم شوم کج کج

انضوی کج کج	ماقیت فیم تیدی کج
-------------	-------------------

عمره

غیر ایلر کج کج	ایضا شمع طلق کج کج
----------------	--------------------

جو رولور و غنیمت کج	جو رولور کج کج
نوله کج کج	نوله کج کج
دیم کج کج	دیم کج کج
جو رولور کج کج	جو رولور کج کج
یار سدا کج کج	یار سدا کج کج
مطر کج کج	مطر کج کج

و صلک کج کج	سجاق طلق کج کج
-------------	----------------

حجر نیکاست ازین صفتی
 معصومند و ضایع تصادم
 و پیش از این باران جو
 حق غرضش است به وجود
 از در حیرت پی قلمی شود
 قلم که از این صفتی است

لونی من سیاه و البر
 ما شام از او به افروز
 منزل المیه و حیا به نسبت
 اجوبت الطهر و طهور که گویا
 علی کمان پنهانی حسن الصفا
 کلمات بلام و تممت است

خراب

تاسر حنا رنگ ایلد وکله منور
بنکر دریم قد منور وکافی سحر
کاکلک قلیله ی قهرز کاکلک

تعالیٰ یلیر براق شادیلک یار
ست کجاکول شتی کم ویکینه
تیرمنون ایتیمین آموارد
برنی همان که دشو فرستای
دیاری کوزیت کجاک سغدا

خطب من الموعظ طرف من خطب
افترج من مقبولكم على
غفره بكانين ابدار حبه حبه
انج مني من عذر ابدار حبه حبه

ای فو

بحر عشق شد و یکایک از عالم حیات
 در دری طبع من غریب غیبی
 چنانکه اندک و درون آن کاف
 جلوه عالم قدسی می بر بلند خضرت
 او غنیمت شعر میکند که از او شایسته

سن فرنگی که بعد از دنیا بر وی
 خواهر بر عقل خیال این خواهر
 اوله عقل اگر می درش نکند

بالع اولاد نیکو حکم کن سکھائی گئی
پھر خدائی زلف پریشان ہوئی
فرماری کہ قیل کلک خدائی
سلطنت تخت بند کیا زین
عبد نصیب کا سلطان ہوئی
و

لوح خورشید و سحاب و قیل و دیر	آفتابیت میز کیم یا کیم یا کیم
نصف و بی ملک ملک ملک ملک	لوح خورشید و سحاب و قیل و دیر
چلک کیم کیم کیم کیم کیم	چلک کیم کیم کیم کیم کیم
بو کیم کیم کیم کیم کیم	بو کیم کیم کیم کیم کیم
شراب و قیل و دیر و کیم	شراب و قیل و دیر و کیم
جونی و قیل و دیر و کیم	جونی و قیل و دیر و کیم
فصولی و قیل و دیر و کیم	فصولی و قیل و دیر و کیم

مرد

مرد و قیل و دیر و کیم	مرد و قیل و دیر و کیم
یار و قیل و دیر و کیم	یار و قیل و دیر و کیم
بن قیل و دیر و کیم	بن قیل و دیر و کیم
نور و قیل و دیر و کیم	نور و قیل و دیر و کیم
مطهر و قیل و دیر و کیم	مطهر و قیل و دیر و کیم
جو و قیل و دیر و کیم	جو و قیل و دیر و کیم
عشق و قیل و دیر و کیم	عشق و قیل و دیر و کیم
صبا و قیل و دیر و کیم	صبا و قیل و دیر و کیم

نور و قیل و دیر و کیم	نور و قیل و دیر و کیم
یار و قیل و دیر و کیم	یار و قیل و دیر و کیم
بن قیل و دیر و کیم	بن قیل و دیر و کیم
نور و قیل و دیر و کیم	نور و قیل و دیر و کیم
مطهر و قیل و دیر و کیم	مطهر و قیل و دیر و کیم
جو و قیل و دیر و کیم	جو و قیل و دیر و کیم
عشق و قیل و دیر و کیم	عشق و قیل و دیر و کیم
صبا و قیل و دیر و کیم	صبا و قیل و دیر و کیم

یوزن

اکوین سیر عالم و یوسف	سیر دوزخ جهان بجز دوزخ
بجای جمع و لو ز جان کم و ابر	نعم ملک عشق بجز محبت و دوست
دوبسک نیک و فساد و دل	ساختن بکون از دفران و خا
عذاربت و صیقل و یوسف	اینک هم نیست دریم و هم
اغیانه و دنگش و شرف	شرف و بخت اودامی و محبت
منت و شرف و عکا و ایمان	بجز این ایرب و رسالت و
حازن شفا و عشق و قلمش	همی حکم و حکایت و این
پیشکش و محبت و این	طاعت و محبت و این

حلقه

خاتم تعلیم و کونک و حسن	مکار و تعلیم و تفکیر و شرف
قام و دوزخ و طاعت و این	ویر و کینه و ابر و این
شکر و کفر و این و این	ویر و کینه و ابر و این
جان و شد و کونک و کونک	تن و کونک و کونک و کونک
فیله و این و این و این	اول و کونک و کونک و کونک
بجهت و این و این و این	کل و کونک و کونک و کونک
و این و کونک و کونک و کونک	پیدا و کونک و کونک و کونک
عز و کونک و کونک و کونک	ایده و کونک و کونک و کونک

هر زبان تن و کونک و این	یوسف و کونک و این و این
ناز و این و کونک و این	آپا و کونک و این و این
ای و کونک و این و این	سر و کونک و این و این
یا و کونک و این و این	یا و کونک و این و این
ملک و کونک و این و این	ترک و کونک و این و این
لا و کونک و این و این	چون و کونک و این و این
خست و کونک و این و این	اعت و کونک و این و این

این

اسل و این و این و این	کونک و این و این و این
مکین و این و این و این	ای و این و این و این
کونک و این و این و این	نظم و این و این و این
با و این و این و این	بهر و این و این و این
عز و این و این و این	ای و این و این و این
نا و این و این و این	ای و این و این و این
خج و این و این و این	ترک و این و این و این

کافر که کل معرفت را جهنم	ایمان که سر آتش حشر نیکی کو
سرنجان دلت یک یکتا یزد	این منم قیام که گریه نیکی کو
منجر خدا قیامند و زدن	با دودیم علت اند و سپهر غلام
نظر ملکین است ستغافه برین	سلطنت کن که کیم دل و دیده جبر
جله شحتی قدیم بر نایع کور	ایمان نایع بند شحت بلا در بسته
بر بری زلف تو خالیدان کمال	و یکم یکم کنی تدبیرت اندک غلام
ترتیب خیرت سار کیم عصفه	قربان زیند سبب فاد و زرد

نقش

نقش زایل و دور و میر و سید	اوله چال نفوذ حق و خدادان
نقش خونی بن مسکت	ملایکات طایم
برق آسمان زین	سر شکت عا
او تو هم دوستان کیم بلای	طریق حیل و تدبیر و شکت
خانی غنای کیم سید عالم	عجب کیم کمال حیدر حق اند
فزون دل و دین و شکت کمال	الرحیم بر کست نبی یار و کمال
انوار کیم کیم کیم کیم	بغیر کیم کیم کیم کیم
بن و شکت کیم کیم کیم	ایم طایم کیم کیم کیم

روح القدس سکندر و کور	بنکارین حرم و باغ و کور
فصلی شکر و شکر	موش و شکر
لک و شکر و کور	خاک و شکر
کرک و کور و کور	باش و کور و کور
کون کور و کور	تاز و کور و کور
شکر و کور و کور	یاز و کور و کور
بجی شام و کور	شام و کور و کور
نور و کور و کور	ضرب و کور و کور

عصفه

عصفه و کور و کور	عالم و کور و کور
حرم و کور و کور	آیت و کور و کور
اول و کور و کور	دور و کور و کور
الرحیم و کور و کور	عالم و کور و کور
یوز و کور و کور	لک و کور و کور
چشم و کور و کور	ایم و کور و کور
دور و کور و کور	یوز و کور و کور
دل و کور و کور	نور و کور و کور

تین سنجو باو کز شکست کیم	د بلا بویک لاله درنگت بوج
فصولی ولدنی	منکری بویک شال
هست نو ولدنی	سر جت مال خنوج
مانی مایک کیم مخریله ایشی	هر کون لاله خنوج بوج ایشی
باندی نیم چندی بوج ایشی	دو کدی شک چندی بوج ایشی
نور کرامتیه بوج ایشی	دو لعلین کیم بوج ایشی
برسو دگر زین کیم بوج ایشی	خنوج کیم بوج ایشی
مژده خورشیدین بوج ایشی	نیم شال بوج ایشی

عاشق صادق و لعلیله هر ج

اوی خنوجی بوج ایشی

برپتی بوج ایشی

اول شک خنوج ایشی

اول خنوج ایشی

نورده بوج ایشی

بن بوج ایشی

عشقی بوج ایشی

باغ فابا صارا بوج ایشی

نیم و حسن کیم بوج ایشی	عاشق اولده رو بوج ایشی
بغری تو بوج ایشی	حالی شین بوج ایشی
نیم بوج ایشی	باده بوج ایشی
دهر دجمن کیم بوج ایشی	وار کون بوج ایشی
نور کیم بوج ایشی	قطره بوج ایشی
جاک کیم بوج ایشی	ضالع بوج ایشی
نور کیم بوج ایشی	نور کیم بوج ایشی

خبر بوج ایشی	خاک بوج ایشی
دیکر بوج ایشی	شک بوج ایشی
نور بوج ایشی	ساخت بوج ایشی
جرم بوج ایشی	رو بوج ایشی
نور بوج ایشی	پوس بوج ایشی
نور بوج ایشی	نور بوج ایشی
نور بوج ایشی	نور بوج ایشی

این کتاب از کتابخانه
موزه و کتابخانه
جمهوری اسلامی ایران
تهران

مهری عقیقین پویش و نه پیش سینکال لیک و در نظر عشق افق و بی حسی منع لیسین	رحماید و بکیر نکا بهر تپنا روز آن دم بود و آن دم خبر افق کس به صورت پیاپی
باز نیکیا لعل کینک شمع سین آتین و دور نیکیا ایده طهار ایم پلین و پیمان	لعل و بر ج کینک لعل و کینک سنت جامه و کینک و کینک واریو نیک و کینک و کینک
دور رشت و غلظت و شش خلق و شش و شش و شش	و بجز مرستی و کینک و کینک صحنه و کینک و کینک و کینک

صورت

مهرت ز پست و پست و پست مهرت ز پست و پست و پست	و اراست کاینک و پست و پست مهرت ز پست و پست و پست
مهرت ز پست و پست و پست مهرت ز پست و پست و پست	مهرت ز پست و پست و پست مهرت ز پست و پست و پست
مهرت ز پست و پست و پست مهرت ز پست و پست و پست	مهرت ز پست و پست و پست مهرت ز پست و پست و پست

مهرت ز پست و پست و پست مهرت ز پست و پست و پست	مهرت ز پست و پست و پست مهرت ز پست و پست و پست
مهرت ز پست و پست و پست مهرت ز پست و پست و پست	مهرت ز پست و پست و پست مهرت ز پست و پست و پست
مهرت ز پست و پست و پست مهرت ز پست و پست و پست	مهرت ز پست و پست و پست مهرت ز پست و پست و پست

افق

مهرت ز پست و پست و پست مهرت ز پست و پست و پست	مهرت ز پست و پست و پست مهرت ز پست و پست و پست
مهرت ز پست و پست و پست مهرت ز پست و پست و پست	مهرت ز پست و پست و پست مهرت ز پست و پست و پست
مهرت ز پست و پست و پست مهرت ز پست و پست و پست	مهرت ز پست و پست و پست مهرت ز پست و پست و پست

تو بیا قصه اسرار و مخفی و مستطیب

امتیاز صاحبزادگان
اشرفی و اشرافیت
شرح اولیای پناهی
و انوار شوق و ساطع
نور و نور و نور و نور

ما تانم و نسخ در نيكيد و دل سورا

بعضی

ای فضولی عالمی و مردم قنونی

چای عکس شکستینه و لاشی حو
برق آسم کوکب نرین و شین سیریم
عشق و دی که بود کل تر دمان
و نه لوسزین فراق قلیدی کو کون
و غده صلاک جمع خانجبار الیه

تاز افینک می خسانیکل جانم

مع نعمت کو ریم دیدار دلبر کلدن

روشن تمشیش نامی که خوشتر از نور
صیقل چندان هم در چشمش نرسد
و در دلی بر زمانه ز دل بر سپرد
نور از خورشیدان و نور خورشیدان
کل کشورش برین ملک است

یا خرمای سنبل مرغ حم کله از مو

اول سہر کوئی یکا چرخہ بنوایں

یان شیخ شایسته و زاهد این
 برادریم دوری از کجاست برین
 و اینک صیقل از کجاست و این
 غمناکم که مقام از کجاست
 بلور غم و جسم و دل و کجاست

خمس و نون را و غور را و سمع را و کیمین را و جاج را

فضو

فتوى على احوالى ومرضاجل وقرين

چشم و زبان بیکر کجاست
 و سر و زهرم علامت و آیه در دست
 تا قد نکند ز زهر جسم و ز کجاست
 دردم و اولدیم سلسله و کجاست
 اخیل و غم کجاست اول بد و کجاست

فیضی الی بلدیہ نکاتیون صفحا

بمعنی در که بیاید در تر قلب مؤمنند

فایمیش خرم شرمنه و شکوه کمال
فایمیش خرم شرمنه و شکوه کمال
هر روزم در دو کلاه بر سر
هر روزم در دو کلاه بر سر
خود و غرض از طبعی که این
خود و غرض از طبعی که این
چنان در دلیلم قوف بر علاقه

نوله كرميا بوم زكيه جي كلامه

شعله سحر خیزک غبار بر آید	آید سحر خیزک سحر بر آید
غیر همنگد از دور هم چاکد	بن قیام هم چاکد
باله گنجی را بدین طاعت	هر لای و رست طاعتی
بر کون که کجای تو و کجای	از کجای تو و کجای
ساعتی که قیام ترکش	میل صحرای تو و کجای
صبح بکون که در می شب	از کجای تو و کجای
بجای تو و کجای	دینک تیدی که در شب
بیانیک در دوش	زبانم ترش دین

و بار

قپادی مرد چشم کجای	جباب سحر خیزک
رقیب سحر خیزک	در خیمه خیزک
لبیک خیالی میان	لوا حال سحر خیزک
جریف هم چاکد	قرآن طاعتی
مضوی ای هم چاکد	بکش می و کجای
لگورده که کجای	بر جان و کجای
دل کجای	خاروس تیران که کجای
دژنیک که کجای	انیک کجای

دل و دمی غنیمت	بوعت نفس ای و دمی
خوشید خرمیله و رخت	ایم که کجای
جان ایله و قیام	نور و دمی
و توین قیام	بوسری کجای
غم اعلی و کجای	بجدند که کجای
دینک کجای	بویاند که کجای
دو کجای	بوسری کجای
عرض دمی	بنا خوش کجای

و کجای

بولدی قیام	مردم کجای
نیشتر کجای	نیشتر کجای
خج اولد و غم	مضوی کجای
پیشان کجای	رسان کجای
تن این کجای	تن بد کجای
نوزیک کجای	دام کجای
دل کجای	نیشتر کجای
جنی کجای	ملا کجای

خاستی کل علم و کمال
خاستی کل علم و کمال
خاستی کل علم و کمال
خاستی کل علم و کمال

جانی که جانان
جانی که جانان
جانی که جانان
جانی که جانان

سوار که در آن
سوار که در آن
سوار که در آن
سوار که در آن

عاقبت سوار و کمال
عاقبت سوار و کمال
عاقبت سوار و کمال
عاقبت سوار و کمال

فرم که در آن
فرم که در آن
فرم که در آن
فرم که در آن

ایستاد که در آن
ایستاد که در آن
ایستاد که در آن
ایستاد که در آن

بنا که در آن
بنا که در آن
بنا که در آن
بنا که در آن

بنا که در آن
بنا که در آن
بنا که در آن
بنا که در آن

بنا که در آن
بنا که در آن
بنا که در آن
بنا که در آن

بنا که در آن
بنا که در آن
بنا که در آن
بنا که در آن

بنا که در آن
بنا که در آن
بنا که در آن
بنا که در آن

بنا که در آن
بنا که در آن
بنا که در آن
بنا که در آن

بوی بر دل آرم پریستلو	سکلی بر چون خوشک سبزی
مستلر که روزی برین بایست	نی نشل منیک در پیستلو
خشت زینان تو پیش من کجاست	بلید زینان منک شتریستلو
چونش که در دگر کوش خفته	پیل پیل بخت کوی ختریستلو
ای مضوی نیکیت	یارنی تیرانم
ایم دیو در میر	برکات طفتی پستلو
ای قن شیدا هم پوت چنان	نیشه زمر کل جول شیدا
زینک خلق کج در قلمک سخته	و کشت خلیق قلم پس کجا پروا
پیل در که سید و عالم تر جسم	جالی ملک جسم قلمک عدا

کل

کل مناسند دیر لیلک غوغا	چون کل کور دگر قلم نیک غوغا
اول می طلعتی بر سویه افتا	ایضوی سپهرم هم نی سوا
ای کل عجب پیل شک تر نکدا	وی مری خوش جان ای عشو نکدا
انجیتی خجی سو رنگت کجا	ای کل ملجبت بلاتر نکدا
پکا لرنیک لید و در چشم کجا	ای کجا صا ورن سیکل نکدا
اول سکت نادر زینک اثر کجا	ایدل سکتا ذوق تیرا نکدا
عش کج کل دگر بن جویم کجا	ای عاقل زینک سنی ای خیر نکدا

جوخ بانه غوغا غوغا زینک	بر لیم پکا باغ من انیک نظر نکدا
عشق ایستلو	مضوی نظر تیز
من اویرنگی	لور بر سکتا
صبرم لب شک بکجا نو نکدا	آرا و پسته کجا یل عوج نکدا
دوشد و دم کاشه خرد نکدا	ایل شندی بدن لک و پندی نکدا
صافک عجب طبع نیر نکدا	برغل کم شیم کجا نش و نوا نکدا
خاکد زینک لک و کج نکدا	هم آیر هم کج نش و نوا نکدا
فیاضت بول سورت بل من نکدا	آیند و جویر جو رنگ جلا نکدا

لی

نی می ولد جی لیم غوغا کج	هم اور و غوغا می نور نکدا
هر در سمن انضوی او می	صبر لک و لک و در و در و در
ازل کاتیلر خجی بخت نکدا	بوضو نیل خط اول صفر نکدا
خوهر کجا پانیک شریقی نکدا	غبار یل پانین من غوغا نکدا
کستان کونیک صاف نکدا	خط کج لک و کج نکدا
ای طر لیلک لک کج نکدا	نور لک بر برین بر کج نکدا
مجز لک زینک کج نکدا	بکجا کون لک و کج نکدا

در حین بایق کنگه جان کور	مضوی لری متور کیم و دیوار
یازن اتوق با جوق صفین	مضوی آدنی کورم طومار دیار
توشه بزرگ نیکه چشم دور	پوشه کیمیش تیر اندازنده
عقد شوم کل تون باغ و چمن	قطره طره میتون چنار و در
اکی روزه کور کور خورشید	مپلس عارضه کور نیکه و در
هک چشم در سر لنگه خیالید	یاد میشش ز مشکین لایق و در
جان کل لری میز و در مضی	یافا و شیش کل لنگه لایق و در

سج

در حین بایق کنگه جان کور	مضوی لری متور کیم و دیوار
یازن اتوق با جوق صفین	مضوی آدنی کورم طومار دیار
توشه بزرگ نیکه چشم دور	پوشه کیمیش تیر اندازنده
عقد شوم کل تون باغ و چمن	قطره طره میتون چنار و در
اکی روزه کور کور خورشید	مپلس عارضه کور نیکه و در
هک چشم در سر لنگه خیالید	یاد میشش ز مشکین لایق و در
جان کل لری میز و در مضی	یافا و شیش کل لنگه لایق و در

بشریر نیکه قیل	باین جمع و نیکه ملک و نیکه
مضوی لری متور کیم و دیوار	نشان نیکه ملک و نیکه ملک و نیکه
بولدی کور نیکه و در و نیکه	نشان نیکه ملک و نیکه ملک و نیکه
زاد کور نیکه و در و نیکه	نشان نیکه ملک و نیکه ملک و نیکه
نور کور نیکه و در و نیکه	نشان نیکه ملک و نیکه ملک و نیکه
کلش نیکه و در و نیکه	نشان نیکه ملک و نیکه ملک و نیکه
ابل و نیکه و در و نیکه	نشان نیکه ملک و نیکه ملک و نیکه

مرد و نیکه و در و نیکه	نشان نیکه ملک و نیکه ملک و نیکه
دما و نیکه و در و نیکه	نشان نیکه ملک و نیکه ملک و نیکه
ره و نیکه و در و نیکه	نشان نیکه ملک و نیکه ملک و نیکه
دید و نیکه و در و نیکه	نشان نیکه ملک و نیکه ملک و نیکه
مضوی لری متور کیم و دیوار	نشان نیکه ملک و نیکه ملک و نیکه
ساج و نیکه و در و نیکه	نشان نیکه ملک و نیکه ملک و نیکه
نیل و نیکه و در و نیکه	نشان نیکه ملک و نیکه ملک و نیکه
سر و نیکه و در و نیکه	نشان نیکه ملک و نیکه ملک و نیکه

ل



اسکیر کروی علی عمر و یواری	نورده باشی در یکسایه خبر کور پر کار
انصوبی جری بار طبعه عین	واریو رنگ غم بوم غم کون غم
غم قدیده علم دل طره طره	لرزه بر لرزه چندان خنجر ترسم بار
سینه جاکید کون التیر غم	ای کل غم بسوس کل او کون
سفرم ناو کینک دین لیلین	سود و لب لرزیدم النخل لیلین
یول از زر طبع جنت بل اول	زینهار اول کایتیه آتش بار
لرزه را یو شیم از حبش عشقه	اشکیر کون بر صد قدر و لو و شوق

جانه

۵۷

با آزار خندان عشق کاشی	بر سپایش قیل کون بوم پستان
زهرن لعل خنجر منوی طرک	پند خوج و نیم اشتیغ
طرق فرودم طبع لعل نعل	غنا قلم طلب حاجت بی تمام
دبانگدن کون کون ننگدن	بنی کارم کیدن شیخ کالم
میقم کوی در دیرنی آب کون	یونیک بلانکیزه بوندن کیم
مرسد کیم لطف ابل و قدوم	نه جلال و نه قضاقت کیم
یوم عشتا کیم تیدیدی اول	سست از غم کون کون لعل کون

۵۸

انصوبی کیم بر دره مال طبع	بر نهم دیم از غم و لیلین
پنجیل در کوی طاعت کون	لشکر طاعتی فانوز لایکون
ساک فاک صحتانه در شام	ار شام قدر کون با سواد کون
خاک کون حشر طم نیشه غبار	سپان کون هر محبت کون
چندینا کل کس کی طلوع	بر ناکت غم کون و قاف کون
صوت دیوار اید و هر چرخ کون	غیر سیری ناک اید و هر چرخ کون
کاروان کیم حشر طم کون	کامجبت کون کون لایکون

لنگه قطع طره فان تار کون	شکون لعل طریقه کوی کون
فنون طاعت لیلین سپرد کون	لرزه از کون کون کون
علم الدش بوندن کون	علم تیدی کون غم کون
بان شادی کون کون کون	اوردن کون کون کون
کون کون کون کون کون	تیکدن کون کون کون
کون کون کون کون کون	کون کون کون کون کون
حشر طم کون کون کون	اولم کون کون کون

انصوبی

صافیر که کیم لب سپیده افروز
ملک عشق چه جبار است چو پادشاه
باز بفرزاد منبت عاقل
افزون بی زور و مکر و حیلت

تشبیه جامه ملک آید
مالی و خطیک ملک لیلا
طلعت زلف و کمر قشایم نور
طالع عشق خفا خورشید بان
ایزیدل بهشت افتاده خاک
ساکن کج غمک سیر کسک
جوین آتیم عاشق کین لطف
دوست با کمال احسن قصا

عشق دانه آتیم عاشق خیر کلام
پس طالع دین مکنی بران

ع

عشاق این کس بر تو کین و تیرم
عشق برین قضا و دو چنان
افزون تمل و در محافت در چکا
عالمی ارباب است چو دو کون

بنا با صبا اول سر کز خند
چو غنچه بنیست لیم غمی و بریز
دکوب ریشی من سیر ملک تیرم
جل سکینه سیل سک لب کز دیز
نورم ده سک این غم غم تیرم
کل خند و نورم غم غم غم
الرجال الکس تیرم تیرم تیرم
نورم ده سک لب کز دیز

قیامت شمع دین علم باغ غم غم
لیم و لال غم غم غم غم

بلاستی در جلا و نور لایزال
فزون بی زور و مکر و حیلت

فلک عشق و غم غم غم
فزون بی زور و مکر و حیلت

غم شکیم کمر طبع غم غم
غم بروی شکسته کمر غم غم
غم شکیم کمر طبع غم غم
غم بروی شکسته کمر غم غم

بورش کمر غم غم غم
غم شکیم کمر طبع غم غم
غم بروی شکسته کمر غم غم
غم شکیم کمر طبع غم غم

مرا کمر کمر غم غم غم

نورم غم غم غم غم

خطیک

خطیک و غم غم غم
فزون بی زور و مکر و حیلت

نورم غم غم غم غم
غم شکیم کمر طبع غم غم
غم بروی شکسته کمر غم غم
غم شکیم کمر طبع غم غم

نورم غم غم غم غم

ع

ناله را به علم با طبع جسم اولی	فرخنده است به چرخ و دگر سپار
هر جسم و علی لایه بود و در دو	بوضوئی علم حجاب لایه سپار
خاک و آید بی سبب و سبب	لیمای پس و پیش و چرخ و سپار
راز و راز و شریک و اول	بود که با هم سبب و راز و سپار
دید و دوست و عالم و چرخ	لیمای راز و کاف و عالم و سپار
سبب و چرخ و سبب و لایه و سبب	دور و دور و سبب و آه و چرخ و سپار
هر قید و هر سبب و هر سبب و هر سبب	لیمای راز و کاف و لیمای راز و سپار

شعرت به لایه و لایه و لایه	اول و لایه و لایه و لایه
دور و دور و دور و دور	لیمای راز و کاف و لیمای راز و سپار
خاک و آید بی سبب و سبب	لیمای راز و کاف و لیمای راز و سپار
راز و راز و شریک و اول	لیمای راز و کاف و لیمای راز و سپار
دید و دوست و عالم و چرخ	لیمای راز و کاف و لیمای راز و سپار
سبب و چرخ و سبب و لایه و سبب	لیمای راز و کاف و لیمای راز و سپار
هر قید و هر سبب و هر سبب و هر سبب	لیمای راز و کاف و لیمای راز و سپار

شعرت به لایه و لایه و لایه	دور و دور و دور و دور
دور و دور و دور و دور	لیمای راز و کاف و لیمای راز و سپار
خاک و آید بی سبب و سبب	لیمای راز و کاف و لیمای راز و سپار
راز و راز و شریک و اول	لیمای راز و کاف و لیمای راز و سپار
دید و دوست و عالم و چرخ	لیمای راز و کاف و لیمای راز و سپار
سبب و چرخ و سبب و لایه و سبب	لیمای راز و کاف و لیمای راز و سپار
هر قید و هر سبب و هر سبب و هر سبب	لیمای راز و کاف و لیمای راز و سپار

شعرت به لایه و لایه و لایه	دور و دور و دور و دور
دور و دور و دور و دور	لیمای راز و کاف و لیمای راز و سپار
خاک و آید بی سبب و سبب	لیمای راز و کاف و لیمای راز و سپار
راز و راز و شریک و اول	لیمای راز و کاف و لیمای راز و سپار
دید و دوست و عالم و چرخ	لیمای راز و کاف و لیمای راز و سپار
سبب و چرخ و سبب و لایه و سبب	لیمای راز و کاف و لیمای راز و سپار
هر قید و هر سبب و هر سبب و هر سبب	لیمای راز و کاف و لیمای راز و سپار

نخاستار کزین لیمو تیرم میست	سیالی سوز جام قیام اول شری آن
وکل تقویدن ستم با تکرین و تمیز	لایطها را طبع حق بحر عقیدت کجای
مراقب کمالی هرگز نرسیدن	لجوج می نوش نیکو دوزم او پیلان
لوکل تا ولدی غم الدی غم کجاست	ویرغایه تغیر کجاست و غم کجاست
می شیکله سر اول غم الدی غم کجاست	معال عقل در کیم غم کجاست از غم کجاست
فصولی غیر این کجاست غم کجاست	و غم کجاست کجاست کجاست کجاست
بت غم کجاست غم کجاست	بوندیند از غم کجاست غم کجاست
اثر قبول طاعت کجاست غم کجاست	از غم کجاست کجاست کجاست

نخاستار

م

فرحیم کور و نجایم حسن خال	نیک کیم اول شری غم کجاست
نیک کیم اول شری غم کجاست	نظر بدین اول شری غم کجاست
غم کجاست کجاست کجاست کجاست	عاطش غم کجاست کجاست کجاست
و کجاست کجاست کجاست کجاست	نور کجاست کجاست کجاست کجاست
ش کجاست کجاست کجاست کجاست	بری اول کجاست کجاست کجاست کجاست
رحم کجاست کجاست کجاست کجاست	لر کجاست کجاست کجاست کجاست
دیگر کجاست کجاست کجاست کجاست	غم کجاست کجاست کجاست کجاست
بنیان کجاست کجاست کجاست کجاست	تربیت غم کجاست کجاست کجاست

ام اول کجاست کجاست کجاست	اشید و طبع کجاست کجاست کجاست
فصولی غیر این کجاست کجاست	بلکیم کجاست کجاست کجاست کجاست
مراقب کجاست کجاست کجاست کجاست	خشت کجاست کجاست کجاست کجاست
کجاست کجاست کجاست کجاست	کجاست کجاست کجاست کجاست
قطع کجاست کجاست کجاست کجاست	نیک کجاست کجاست کجاست کجاست
دو کجاست کجاست کجاست کجاست	جوب کجاست کجاست کجاست کجاست
امیش کجاست کجاست کجاست کجاست	لا کجاست کجاست کجاست کجاست

روز

رو کجاست کجاست کجاست کجاست	نام کجاست کجاست کجاست کجاست
اشید و طبع کجاست کجاست کجاست	لیمو کجاست کجاست کجاست کجاست
جوب کجاست کجاست کجاست کجاست	جوب کجاست کجاست کجاست کجاست
خشت کجاست کجاست کجاست کجاست	نور کجاست کجاست کجاست کجاست
کجاست کجاست کجاست کجاست	نور کجاست کجاست کجاست کجاست
قطع کجاست کجاست کجاست کجاست	نور کجاست کجاست کجاست کجاست
دو کجاست کجاست کجاست کجاست	نور کجاست کجاست کجاست کجاست
امیش کجاست کجاست کجاست کجاست	نور کجاست کجاست کجاست کجاست

پایان کنونی مود و تیان	نور لندن طبع قهر و لوت
افعی غوغای غوغای غوغای	نور غوغای غوغای غوغای
زنجیر حیران عالم غوغای	در شاعت بگویند بخت غوغای
فلک عالم و کبریا غوغای	قرار و قیوم و یوم غوغای
زینت بخت و طبع غوغای	هوی و حقیقت غوغای
توجیه رنگ و صورت غوغای	قرص و لوت غوغای
نادر عالم و کبریا غوغای	سنگ و زلف غوغای

خلفه

خلفه و لندن طبع قهر و لوت	عالم غوغای غوغای غوغای
زنجیر حیران عالم غوغای	نور غوغای غوغای غوغای
فلک عالم و کبریا غوغای	در شاعت بگویند بخت غوغای
زینت بخت و طبع غوغای	قرار و قیوم و یوم غوغای
توجیه رنگ و صورت غوغای	هوی و حقیقت غوغای
قرص و لوت غوغای	نور غوغای غوغای غوغای
سنگ و زلف غوغای	عالم غوغای غوغای غوغای

دیده و لندن طبع قهر و لوت	عالم غوغای غوغای غوغای
زنجیر حیران عالم غوغای	نور غوغای غوغای غوغای
فلک عالم و کبریا غوغای	در شاعت بگویند بخت غوغای
زینت بخت و طبع غوغای	قرار و قیوم و یوم غوغای
توجیه رنگ و صورت غوغای	هوی و حقیقت غوغای
قرص و لوت غوغای	نور غوغای غوغای غوغای
سنگ و زلف غوغای	عالم غوغای غوغای غوغای

عس

دیده و لندن طبع قهر و لوت	عالم غوغای غوغای غوغای
زنجیر حیران عالم غوغای	نور غوغای غوغای غوغای
فلک عالم و کبریا غوغای	در شاعت بگویند بخت غوغای
زینت بخت و طبع غوغای	قرار و قیوم و یوم غوغای
توجیه رنگ و صورت غوغای	هوی و حقیقت غوغای
قرص و لوت غوغای	نور غوغای غوغای غوغای
سنگ و زلف غوغای	عالم غوغای غوغای غوغای

جان اے ہر تغنیکوں اہل مرید
یہ مدق تغنیک نیک و راہ صغیر

نوله و کلام خضایا بستر سیمین

عاشق کرم که حیاتم نان المیزان

بہ ظلم صریح اول کافر کی بیعت

نوله و کلام خضایا بستر سیمین

من

<p>سایه ای منو که دم غدر بر شیب و فرارین غنیمت پیکت بر جامین جاتناغی نیک بادی دیکم دور بند آفرینون او پیران سبک طفله غیا که چاکد اشیم میراد امی فضولی الموم طلع جریه</p>	<p>مست کرم قیام غم بر خسته چرخ بر فلک کرم بجا بود طلوع طریقه کرم صانودم شفق اول غدا دهر بنیان اول کیمیت نام بران نیم کل بر سبک لک بن حکم کرم بوی قیام بر لبه کیمیت اول سر</p>
<p>غیش کرم بر لبه نعل خیار خنجر بر لبه سینه نیک بادی</p>	<p>از تو و غنچه شوش کیمیت نیم کوکل کوکل لعل جادو</p>

نم تو غنچ وش سر کیه عشق سترای
بم و کل لک لک کل لک لک جابر جابر

در این چند خط که بنام این باب است
 خاک کا بهنگا می رسد و چون
 جاشه نهد که بود و یا شوق خلایک
 ساله می یاید بسیار خرم و گرام
 منتظر فرخنده کا که جان در
 غالباً اندان که جاسل او بود و
 مست اوله بخیر بطور
 که بخیر از می گوشت با نرفته است

منتظر خبر مرگ انکس جان در
عالم اندک حاصل او بدو
سبب اوله خبر بهر طور
آخیر یادی کنی که هر ساله صد

<p>ای کو نخل عالمه اندر دست کج کرد جرم شیدا بود ملک ایلمد کم افیضه ولی طلبت شمع فراق عالمه کیم این کمال معیت و رکاهه دور جویدن پیشانی بی خود جمل ایصال و قفا شریف</p>	<p>مجنون عشق اهل سازد فروغ لاف ابو خال و کوش لر صحتی و کمال صبحدم لعل و عین شیار عارض است شک و سازشک دل غور نشاید کمال خاک و نیل کعبه است این بنی آدم بون مرم اندر لب بیرون و رباب</p>
----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

عشقم بوی که زدم آتش عشق است
 زدی بر من من سینه او را کی صاف
 تو به سج شام را می طریقی است
 غیرت قدی که ز شمع ویران است
 بون مردم اندر خبر میله یور واپ

فی فضولی از بار و خدای عقل المیزب
نقی و غنی شش هشتاد و یک
و روزگار که چون اینک که کبریا
اولوب که مانند من قتلید که کور
عاشق عالمی از این سلسله
یوسف که با قاف هر یک از این
پیران نامی است که اولی از بزرگان
نه پیشتر که گویند که این سلسله
نه پیشتر که گویند که این سلسله

سنگ کا سونک کل کو لکن ابر حوض
و لو ک کو فند و قلمی کو کویت
زیول غر بن دکن کی قلیہ نظر
نہ باقی ہو مرام خاندانسون حکمران
بھان بزر دنیا و عالم مدد علق

شید کر گزنی سپا کا سی سربرا

شاید گوگرد نمی سپد کاهی مبرعاً

نیز واد و در بر شمع است
فضولی صانع کیم نکر نیکو کار خالده

تا غیب نشیند رو بکوه پیش
تا زین خطا چون از نه تبیب
عشق نیکو کورن لریه آید
دیر نه بدر کجاست بنو تدین
سپکاش ز شارتیک کچک
تور بر با تون او بر سیم
بهر نم مصحف جسی چه بریت
نایب شوم به دل انکا بر صلح
سنگ کا شوق لغزیده ز جویان
جست عقل اعلی مقید و کس مطلق
در عمارت کما قاشی لردن و
عشق پیدا داولی مبدل و یوسف

شاد و حسن طبعی و کون اول کبر
افضولی دل چایر و همیشه بید

چشمه اشک لیک و کون است
مردم پی جهان ملایق و کون است
می کلمه فی نیکب عله زاید رنج
بوسه ز عقل ترک می کلمه کون است
بایم لکن می کون فی کون کون
داد انکند کون بی آل نایب کون است
خط لک افغان لغزینی سکر
لطف قیلد کون بی قیاس کون است
دل و تو را زلف کون و جسم لیس
بنو کرم کون عیال کون کون است
تا نیر و لدی بی لغزینی کون
شکر کرم طبعی لعی کون کون است

شکر کرم طبعی لعی کون کون است

افضولی نر و لدی سبیل
بو کچم بت لعلیا کون کون است

شیخ و کفای عالم ار است
نور خورشید چنان کون سبیل
سکون کون کون کون کون
عقل و کون کون کون کون
جان و کون کون کون کون
فیض کون کون کون کون
مهر کون کون کون کون
راز کون کون کون کون
قید کون کون کون کون
افضولی نر و لدی سبیل
بو کچم بت لعلیا کون کون است

بر چاق طبعی کون کون
افضولی نر و لدی سبیل

ایله عشا کون کون کون
کلمه کون کون کون کون
عاشق کون کون کون کون
حج کون کون کون کون
دلی کون کون کون کون
ایله عشا کون کون کون
کلمه کون کون کون کون
عاشق کون کون کون کون
حج کون کون کون کون
دلی کون کون کون کون

ایله عشا کون کون کون

ای مضوی ملک سیه بهار در عشق	یو خدرو و رکند ای کز کج و در غایت
جان بر ریخته تری یک کج ای	نور اندک لایق سخی اند سرک
جست ای کز یک لعل لایق تری	عظم اندک لایق علی احمد ک
سر کونیکه غریبه و برین	طال ایستاق علی کج و قد ک
صفی لعل و نور ضرورت	بین جل نفی عیب علی ک
عشق کز ترغیر و نایل غبت	فانده شیت و قیام عشق ک
خوش طبع و کج و صلدن نیک	فانز نایل الی اوسل و مانع ک

نقص

ای مضوی ملک سیه بهار در عشق	یو خدرو و رکند ای کز کج و در غایت
جان بر ریخته تری یک کج ای	نور اندک لایق سخی اند سرک
جست ای کز یک لعل لایق تری	عظم اندک لایق علی احمد ک
سر کونیکه غریبه و برین	طال ایستاق علی کج و قد ک
صفی لعل و نور ضرورت	بین جل نفی عیب علی ک
عشق کز ترغیر و نایل غبت	فانده شیت و قیام عشق ک
خوش طبع و کج و صلدن نیک	فانز نایل الی اوسل و مانع ک

قدیم کس کن و نیک و لایق کج	بر کج و سلا و نیک و کج
ما و کج و نیک و لایق کج	نیک و لایق و نیک و کج
غرض کج و لایق کج و کج	تید و لایق و نیک و کج
باید کج و لایق کج و کج	بر کج و لایق کج و کج
و کج و لایق کج و کج	یو کج و لایق کج و کج
فان و لایق کج و کج	س کج و لایق کج و کج
وصل لایق و لایق کج و کج	ای مضوی ملک سیه بهار در عشق
ای مضوی ملک سیه بهار در عشق	یو خدرو و رکند ای کز کج و در غایت

کامل

قدیم کس کن و نیک و لایق کج	بر کج و سلا و نیک و کج
ما و کج و نیک و لایق کج	نیک و لایق و نیک و کج
غرض کج و لایق کج و کج	تید و لایق و نیک و کج
باید کج و لایق کج و کج	بر کج و لایق کج و کج
و کج و لایق کج و کج	یو کج و لایق کج و کج
فان و لایق کج و کج	س کج و لایق کج و کج
وصل لایق و لایق کج و کج	ای مضوی ملک سیه بهار در عشق
ای مضوی ملک سیه بهار در عشق	یو خدرو و رکند ای کز کج و در غایت

چرخ می بیند این سیاحت عینک	اینک که خراب است بیکه این سیاحت
تو بهر صفت بگویم و چون که	است بر خم سیاحت فوق الم سیاحت
نه بلور و نه صفت بیکه این	یرو که کدنگان بیکه این سیاحت
یرو که کدنگان بیکه این	این هم تو بهر صفت رالی سیاحت
ایضا ولی او بهر صفت کدنگان	نور تو بهر صفت کدنگان

یک کدنگان خراب بیکه این	ساکان و ملک بیکه این
او که بیکه این سیاحت	یرو که کدنگان بیکه این
سینی می بیند بیکه این	او که بیکه این سیاحت

نیز

عاشق که زخم فک کدنگان	دو نور و سیاحت کدنگان
چرخ می بیند بیکه این	شد و نور و سیاحت کدنگان
بیکه این سیاحت کدنگان	شد و نور و سیاحت کدنگان
عاشق که زخم فک کدنگان	شد و نور و سیاحت کدنگان
چرخ می بیند بیکه این	شد و نور و سیاحت کدنگان
عاشق که زخم فک کدنگان	شد و نور و سیاحت کدنگان

عاشق که زخم فک کدنگان	دو نور و سیاحت کدنگان
چرخ می بیند بیکه این	شد و نور و سیاحت کدنگان
بیکه این سیاحت کدنگان	شد و نور و سیاحت کدنگان

تو بهر صفت بگویم و چون که	بود و نور و سیاحت کدنگان
نه بلور و نه صفت بیکه این	شد و نور و سیاحت کدنگان
یرو که کدنگان بیکه این	شد و نور و سیاحت کدنگان
این هم تو بهر صفت رالی سیاحت	شد و نور و سیاحت کدنگان
نور تو بهر صفت کدنگان	شد و نور و سیاحت کدنگان

ساکان و ملک بیکه این	ساکان و ملک بیکه این
یرو که کدنگان بیکه این	یرو که کدنگان بیکه این
او که بیکه این سیاحت	او که بیکه این سیاحت

صبا

عاشق که زخم فک کدنگان	دو نور و سیاحت کدنگان
چرخ می بیند بیکه این	شد و نور و سیاحت کدنگان
بیکه این سیاحت کدنگان	شد و نور و سیاحت کدنگان
عاشق که زخم فک کدنگان	شد و نور و سیاحت کدنگان
چرخ می بیند بیکه این	شد و نور و سیاحت کدنگان
عاشق که زخم فک کدنگان	شد و نور و سیاحت کدنگان

عاشق که زخم فک کدنگان	دو نور و سیاحت کدنگان
چرخ می بیند بیکه این	شد و نور و سیاحت کدنگان
بیکه این سیاحت کدنگان	شد و نور و سیاحت کدنگان

بومی زبونک خاکسار لیک قریب	چندی چندی که انی مغیره دست
ویرس لیلیا قریب دست چنجا	چون چاک و عشق لیلیا و دست
افشوی و دنیا نعلان تیریک	تم قلدیک خانه قنایک حر و دست
صحن آهشی پشیمش که بر نعل	بوجندند در بر است نعل و لیک
ما فو ایشین شکت و ایشی سر	سحرین شهر آوار و ایشی سر
ایند که چون بفرم و ایشی سر	هر کون و لیک که در و ایشی سر
صحن قلدیک جان کون و ایشی سر	شام غم و ایشی سر که در و ایشی سر
ملک و ایشی سر که در و ایشی سر	دودا و ایشی سر که در و ایشی سر

اولیه

افشوی و دنیا نعلان تیریک	افشوی و دنیا نعلان تیریک
افشوی و دنیا نعلان تیریک	افشوی و دنیا نعلان تیریک
افشوی و دنیا نعلان تیریک	افشوی و دنیا نعلان تیریک
افشوی و دنیا نعلان تیریک	افشوی و دنیا نعلان تیریک
افشوی و دنیا نعلان تیریک	افشوی و دنیا نعلان تیریک
افشوی و دنیا نعلان تیریک	افشوی و دنیا نعلان تیریک
افشوی و دنیا نعلان تیریک	افشوی و دنیا نعلان تیریک
افشوی و دنیا نعلان تیریک	افشوی و دنیا نعلان تیریک

عاشقی سوا کور و عشق تیریک	مشکات و عشق تیریک
افشوی و دنیا نعلان تیریک	افشوی و دنیا نعلان تیریک
امام و عشق تیریک	امام و عشق تیریک
عشق تیریک و عشق تیریک	عشق تیریک و عشق تیریک
عشق تیریک و عشق تیریک	عشق تیریک و عشق تیریک
عشق تیریک و عشق تیریک	عشق تیریک و عشق تیریک
عشق تیریک و عشق تیریک	عشق تیریک و عشق تیریک

در

عشق تیریک و عشق تیریک	عشق تیریک و عشق تیریک
عشق تیریک و عشق تیریک	عشق تیریک و عشق تیریک
عشق تیریک و عشق تیریک	عشق تیریک و عشق تیریک
عشق تیریک و عشق تیریک	عشق تیریک و عشق تیریک
عشق تیریک و عشق تیریک	عشق تیریک و عشق تیریک
عشق تیریک و عشق تیریک	عشق تیریک و عشق تیریک
عشق تیریک و عشق تیریک	عشق تیریک و عشق تیریک
عشق تیریک و عشق تیریک	عشق تیریک و عشق تیریک

یوز کوی کو کوی غیت به چمن غزل	تو قوت یوز زنده کمران هر دو غزل
برخ شاک سپید کمان حسن کوی	مشتهر خلعت آه مره شب بیدار
جوش می شاک نیلای آه غیا	رومیدر لید و قی زنی نیک زل
جرم کوی کوی کوست نزهت لید بو	نعم او حنیت چون طای غزل
سوی قوت به ابر عبادتین کمان	عذار حنوت اول و جان قول
طایفه قی قیامت حسینی سلو	قیام کوست لک عبادتین لزل
غرض ضوایح غمت کینک او	ولی بحال دل سس لعلی غزل
ربر و عفا بس ساعه غزل	لیم و غرض شید و لعلی غزل

اوله است لعل عارف قبل ادراک	امرتی ارساله نذر و حیرت
هر کس کینک لعلی غزل و قدر	اهل عشق و سحر لعلی غزل
جنت نزهت بلو جان هر کس غزل	جانی غم و غمتین کینک غزل
ای قیلان طهارت و حنوت کمان	لیم و در که دگر در غزل و لعلی غزل
و عده بسایه کینک سالی غزل	نعم و لعلی غزل و لعلی غزل
افضولی غم و دگر حایه غزل	سکر کینک غزل و لعلی غزل
و کس غزل و کینک غزل	نعم و لعلی غزل و لعلی غزل
تراز و غزل و حنوت غزل	نعم و لعلی غزل و لعلی غزل

شکر کمال و غزل کوی لعلی غزل	همیشه لعل لعلی غزل و لعلی غزل
بکمانند بر و ای صوبه کوی	قلم سحر و قلم کینک و لعلی غزل
فضولی غزل و لعلی غزل	لعلی غزل و لعلی غزل
شده غزل و لعلی غزل	ان کینک صفت لعلی غزل و لعلی غزل
بقای حوی سلی غزل لعلی غزل	جای غزل و لعلی غزل
سکون کینک و لعلی غزل	جرم و لعلی غزل و لعلی غزل
نعم و لعلی غزل و لعلی غزل	نعم و لعلی غزل و لعلی غزل
فضولی و لعلی غزل و لعلی غزل	لعلی غزل و لعلی غزل

عشق جان غزل و لعلی غزل	حانه چنان غزل و لعلی غزل
و لعلی غزل و لعلی غزل	قوی غزل و لعلی غزل
لعلی غزل و لعلی غزل	ال لعلی غزل و لعلی غزل
لعلی غزل و لعلی غزل	لعلی غزل و لعلی غزل
نعم و لعلی غزل و لعلی غزل	و لعلی غزل و لعلی غزل
چل غزل و لعلی غزل	لعلی غزل و لعلی غزل
نعم و لعلی غزل و لعلی غزل	لعلی غزل و لعلی غزل
نعم و لعلی غزل و لعلی غزل	لعلی غزل و لعلی غزل

و صل خال لب کبک پلایم تهنه	از سوسن قمر الغری قالی شمریدم
خوبار غاصیل اتد کوی سیدم	ازین عشق بکیر و اجهان شمریدم
دشمن کوزیکای شیشه یکن	انی هر شکرکای غایت روان شمریدم
سایه دل بوز غار حین	من کنج کهر عشق حسن ان شمریدم
تتم غمشان کلدیم و قن	یوخه یارنیک سر کویت کدر شمریدم
ایسید ستم باغ و لی بنی	مویخه فریاد کوی و فغان شمریدم
بر قل و کوی کلک سیه سلطانم	مطربدی و شهیدین مویخه کغان شمریدم
دلک بر لب و سوسن لیلی آیم لیل	ییل و یوم انی بخت سیمان شمریدم

مکن

عس

۷۹

عشق کنی ان معاند کنی فردی کل	ترک عشق ایله یکنیک کنی ان جانم
جان کن کیش ایدم ای یونیده	بویکل جری ایدیم انقا قربانم
رغبتین قوت بستم ایدم درم دین	نور جمعی و طریقی ایدم مانم
بزرگ قیلدی منی ولی خجرو بکیر	تن بخارید و این مر سحرچیانم
عقل مار اوسید ترک عشق ایدم	تهیار اوسید اجبت سارم
بناطه صوم کوی سیدم اول لیل	من کی ای پتون قمر قرانم
نیز مجرم لیک شعی بنی محرم ایدم	بن سیک بن سکن باشم زانم
یار ایدم سیک کورک کرا اوسیدم	ترک عرت باغ و لبم دیارم

اول کل خندان کوی کمان اوسیدم	بخت ای لیل کلت ساکنه ایدم
انصاف و انجمن ان لیلیه کوشی	لازار اوسید سیر لالدر ایدم
پنیر انجمن و انچر و خاندنم	دیری اولد و توچ کلباس اولد و کوشم
جانی جانان و شیش کمان اولد	نیز ای لیلیه اول سنیکدره غم
دشمن یار ایدم و شیشه کوی فغان	نور زور و نوبه سیکر سیم غم
طوق و خنجر و نوبه و دولت	نور کیم نوبه نوبه چنر صفت غم
عشق کرسیم سیر سیکر ایدم	بر حجاب کیم کوی و لودر ایدم

لیل

۷۸

بیل غم زده ام باغ جباریم سن	دین قدر و تو شک غم سوسنم
اتیم ترک منوی کرمین یالین	نور طمر تیر سیر سیکر غم سوسنم
فاش قیلدیم سیم دینه نایم	ایلیک مردنم اولدیم لیلیم
دین سیم ای عشق و نوبه غم	لوح اولد و کل کون غم غم و انغم
چشم غیار ایدم سیر کله ایدم	بویخه در سیکر غم کون غم غم
بوتسا دیم اول شمشیر و سیم	دود آیدم و فغان کون غم
من ایدم کوشی اشک قی پاریزیم	نالیله سیم غم تیدی و پاریزیم

چشمش روشن بگویند که بگویند	لورمیکو کریم تیت قاینه خیم
اشی نومی اردو یارده سیم بازماند	شاید جال در بید زور و دوارم
جابر و یسینیک کی با شیم	خون در دوشم که بودرمان شیم
شکران و ساله جان کردیم	رحم یک شیم چشمت کا با شیم
جایم دیوید سیم عجب	برنده ام که در که سیلطان شیم
مهر و مهرم که سر سیم چو کرب	نکا و بار کا هسیلما شیم
بر کلم که کشن او شیم	یا طویم که بر شکر سیم شیم

دور ملک سیم سید و بدر مرادیم	لوریک طالب کرم کانه شیم
سکین خنوم کیم کانه شیم	یا بر کیم قیلر که کانه شیم
یا جال دلی زار سلب در سلوم	دل زار عید سیم و ارب سلب
یاری عینار سلب که بکا یارو	بن خانی که عینار سلب در سلوم
رضی مل و قاید سیم ایلیم	بنی و ل امر کفت ارب سلب
بن حاجت که قیلر دیم یارو	قودر دیم ارب سلب در سلوم
یا محبت سیم و خنوم غلب	او سیم محبت سیم ارب سلب

خوش و لورمیکو صاب و کرم	میرت کلا و نه قید سیم
لورمیکو سیم لری کیم کینه	یرم سیم سیم لری کیم کینه
همیش سیم لورمیکو کیم کینه	بوست سیم لری کیم کینه
لورمیکو سیم لری کیم کینه	سر سیم لری کیم کینه
زمان مان اثر تو جان کندن	معالج دل زور و چشمت سیم
زیاده زده ام سیم لری کیم کینه	لورمیکو سیم لری کیم کینه
خنوم لری کیم کینه	بوز و قی کیم کینه
وفا کیم کیم سیم لری کیم کینه	لورمیکو سیم لری کیم کینه

لورمیکو سیم لری کیم کینه	لورمیکو سیم لری کیم کینه
مدر عا طری سیم لری کیم کینه	لورمیکو سیم لری کیم کینه
ایم سیم سیم لری کیم کینه	لورمیکو سیم لری کیم کینه
خنوم لری کیم کینه	لورمیکو سیم لری کیم کینه
عشق سیم لری کیم کینه	لورمیکو سیم لری کیم کینه
دل کیم کیم لری کیم کینه	لورمیکو سیم لری کیم کینه
قدرتم کیم کیم لری کیم کینه	لورمیکو سیم لری کیم کینه
جنیم طری کیم کینه	لورمیکو سیم لری کیم کینه

دیرم دانی سکا عظمیٰ مغیر	سکا عظمیٰ مغیر
عقل صمد دل من کندی مجید	منه نزل سودا سبکبارا
نوع فضولی خرم سبک بی عالم	واله فاش خیالی رخ دلدارا

با کرم سر کونیک لک افغان	کل کور و بایک ایلیک افغان
با جوان کسکه روز کندی مجید	ز لسی لاله غایب بیل افغان
غیر لاله دایغ قوسیه قیاس	ال لایلیک سبک بی افغان
کل تار و زده و شبنم و شادی	نور و شادی و جمالک افغان
ترک کل صانیکه خاوند کون	نور و شادی و جمالک افغان

کورنگ

نور کب سبکی لک کلینک	سبکی لک کلینک
افضولی و شش عقل مل افغان	محمود قیلیم کون و نفع در افغان

دوشمنی غم و نیشاد کونک	مقید و لدی دل آزاد کونک
دیار حیرت و دل سندان و دل حرا	صفای عشق آباد کونک
نور و دوشمنی کونک و لدی دوش	نور و دوشمنی کونک و لدی دوش
نور و دوشمنی کونک و لدی دوش	نور و دوشمنی کونک و لدی دوش
نور و دوشمنی کونک و لدی دوش	نور و دوشمنی کونک و لدی دوش

دکدی سبکی بر لب عشق	بوقلمون کونک و لدی دوش
فضولی لیدی لک عشق	سبکی لک کلینک

حجران ایلیک کونک و لدی دوش	روشن لیدی لک عشق
بر شمع شمعان کونک و لدی دوش	تاری بر شمعان کونک و لدی دوش
انجلیک شمعان کونک و لدی دوش	دیار کونک و لدی دوش
سبکی کونک و لدی دوش	ایلیک کونک و لدی دوش
جانان و دوشمنی کونک و لدی دوش	نور و دوشمنی کونک و لدی دوش

سبکی

سبکی لک کلینک	سبکی لک کلینک
افضولی و شش عقل مل افغان	محمود قیلیم کون و نفع در افغان

قید لیدی لک عشق	سبکی لک کلینک
نور و دوشمنی کونک و لدی دوش	نور و دوشمنی کونک و لدی دوش
نور و دوشمنی کونک و لدی دوش	نور و دوشمنی کونک و لدی دوش
نور و دوشمنی کونک و لدی دوش	نور و دوشمنی کونک و لدی دوش
نور و دوشمنی کونک و لدی دوش	نور و دوشمنی کونک و لدی دوش

مردم شپم اینست روانی وادی	گر که سوگو کوه و دریا باغینم
کاکلین شایسته یی وادی	شعروین غنایست بی بی وادی
خدی جلالت و چشم ساروب	دیدی ارشاد کنی چشم وادی
مردمانه نوری و روحان شادین	فیلمون صفت زرا وادی

ای لیلان برو شید و کمر کانیم	بوشیم نظر سندن قربانیم
کاکلین تارینه و شمشادین	بشکایتی تو قمر کبریا
وقدیم ترک می منت ایله بزر	نیمه یسین کنج سینه
یله بران قیام و عالم عید	در بدم است سینه

شادین و زرا و غم سحاب	تا سینه یی و شکافتیم
ال ککلین نظر سندن	بلدی که چشم سندن
بشکایتی تو قمر کبریا	بشکایتی تو قمر کبریا
غنیمت شاد و غم و شاد	از دست رنج ال حبس
قان یسین و شمشاد	خبریم که دست سندن
افزونش ایله و سندن	عالم سندن

یا خبریم الی و شمشاد	تو قمر کبریا
سو و روح سندن	خبریم که دست سندن

جورودی ایندی بی وادی	برو شمشاد سندن
تو بند شمشاد	اوسیل شک سندن
لجه برناک هم کبریا	خبریم که دست سندن
لیلان قمر و شمشاد	طعمه سندن
شاهک مختل سندن	خیل سندن
اضی وانی و شمشاد	قیل خبریم که دست سندن

لجه برناک هم کبریا	الکدن کلدی سندن
لیلان قمر و شمشاد	اینک سندن

صبا کوننده و لک سندن	برو شمشاد سندن
دیزد کلدی سندن	اوسیل شک سندن
لجه برناک هم کبریا	خبریم که دست سندن
لیلان قمر و شمشاد	طعمه سندن
شاهک مختل سندن	خیل سندن
اضی وانی و شمشاد	قیل خبریم که دست سندن

لجه برناک هم کبریا	الکدن کلدی سندن
لیلان قمر و شمشاد	اینک سندن

ای بزم محرم ای بزم صبا که در آن	غیر نیل آفتابی در آن جهان
ای ماه شکفته خیا که در آن	می بخت غبار اید یکدست آن
نیمه نیم غنای میشت که در آن	دیند که یکدست میزدن آن
نور که جمعیت خاطر آن	جمع او بودی خیز زلفی آن
یار و گشتی قلم قدیمش	تیسون مقصود نیلای آن
عشق و دلا و عاشق و مستقیم	دشمن در دست پیل بود در آن
زبان که طعن میزدیم و در آن	دو بخت بودی بختی بخت آن
در جهان تا توان این فضا را	یونید یار و بزمی در آن

نور از بزم زلفی که در آن	شمی که میشت که در آن
بر که شعل و لب و لب میشت	لب لب و لب و لب و لب
دشمن که قلم بود بر کلاه که در آن	اندک میزد که در آن
و عدو صلیب اول که در آن	بر لب لب لب لب لب لب
عشق سینه بود و لب لب لب	لب لب لب لب لب لب لب
افشانی که بر لب لب لب لب	لب لب لب لب لب لب لب
پسین که لب لب لب لب لب	لب لب لب لب لب لب لب
تاشی که لب لب لب لب لب	لب لب لب لب لب لب لب

مکمل به شمع زلفی که در آن	چرخ و سهرابی شعله در آن
نور لب لب لب لب لب لب	فلک لب لب لب لب لب لب
و لب لب لب لب لب لب لب	محر و لب لب لب لب لب لب
لب لب لب لب لب لب لب	بجمله لب لب لب لب لب
لب لب لب لب لب لب لب	لب لب لب لب لب لب لب
لب لب لب لب لب لب لب	لب لب لب لب لب لب لب
لب لب لب لب لب لب لب	لب لب لب لب لب لب لب
لب لب لب لب لب لب لب	لب لب لب لب لب لب لب

نور از لب لب لب لب لب	نور لب لب لب لب لب
لب لب لب لب لب لب لب	لب لب لب لب لب لب لب
لب لب لب لب لب لب لب	لب لب لب لب لب لب لب
لب لب لب لب لب لب لب	لب لب لب لب لب لب لب
لب لب لب لب لب لب لب	لب لب لب لب لب لب لب
لب لب لب لب لب لب لب	لب لب لب لب لب لب لب
لب لب لب لب لب لب لب	لب لب لب لب لب لب لب
لب لب لب لب لب لب لب	لب لب لب لب لب لب لب

غم نهانی ایضوی الی فاش

ایر عنده ناله غم نهانی

اولی که تیر می زنی بر سپید

از عالم در دایره قمر و علامت

در عالم و زرقه کبک الی کونین

قویونک بسایه شمشیر و کونین

نور سینه و قیام قیام

قیام کیه و قیام کیه

قیام کیه و قیام کیه

لغز و لغز و لغز و لغز

طریق تیر و سینه و قیام

بر غش ملکیت و کیه و کیه

طبیعت و قیام و قیام

علی و قیام و قیام

ضی

ضموی کیه و قیام و قیام

فرغت الی و قیام و قیام

بر غش ملکیت و کیه و کیه

قیام کیه و قیام کیه

لغز و لغز و لغز و لغز

طریق تیر و سینه و قیام

بر غش ملکیت و کیه و کیه

علی و قیام و قیام

طبیعت و قیام و قیام

ضی و قیام و قیام

طریق تیر و سینه و قیام

بر غش ملکیت و کیه و کیه

علی و قیام و قیام

طریق تیر و سینه و قیام

۸۵

الاولی که تیر می زنی بر سپید

و تیر می زنی بر سپید

پیلد کیه و قیام و قیام

نور و قیام و قیام

دایره و قیام و قیام

خیر و قیام و قیام

شمال و قیام و قیام

بر غش ملکیت و کیه و کیه

ایر و قیام و قیام

لغز و لغز و لغز و لغز

زندان و قیام و قیام

نور و قیام و قیام

کل و قیام و قیام

طریق تیر و سینه و قیام

ضی و قیام و قیام

دایره و قیام و قیام

نور

نور و قیام و قیام

نور و قیام و قیام

نور و قیام و قیام

نور و قیام و قیام

نور و قیام و قیام

نور و قیام و قیام

نور و قیام و قیام

نور و قیام و قیام

نور و قیام و قیام

نور و قیام و قیام

نور و قیام و قیام

نور و قیام و قیام

نور و قیام و قیام

نور و قیام و قیام

نور و قیام و قیام

نور و قیام و قیام

نور و قیام و قیام

نور و قیام و قیام

نور و قیام و قیام

نور و قیام و قیام

ویرمدن در لایق و سواد	ویرمدن در لایق و سواد
بیرمهر لایق و سواد	بیرمهر لایق و سواد
سک کا قبان لایق و سواد	سک کا قبان لایق و سواد
بلبل در کشت چن لایق و سواد	بلبل در کشت چن لایق و سواد
ما نه قاصد یا میاوشن لایق و سواد	ما نه قاصد یا میاوشن لایق و سواد
مهر کل نظارین لایق و سواد	مهر کل نظارین لایق و سواد
آرد لایق و سواد	آرد لایق و سواد
همه باری تنیم و سواد	همه باری تنیم و سواد

ملکت

ملکت چن لایق و سواد	ملکت چن لایق و سواد
آرد و سواد	آرد و سواد
مضان لایق و سواد	مضان لایق و سواد
بلبل در کشت چن لایق و سواد	بلبل در کشت چن لایق و سواد
ما نه قاصد یا میاوشن لایق و سواد	ما نه قاصد یا میاوشن لایق و سواد
مهر کل نظارین لایق و سواد	مهر کل نظارین لایق و سواد
آرد لایق و سواد	آرد لایق و سواد
همه باری تنیم و سواد	همه باری تنیم و سواد

فوج میخانه بول و خیل و سواد	فوج میخانه بول و خیل و سواد
اشعار و کلام لایق و سواد	اشعار و کلام لایق و سواد
مضان لایق و سواد	مضان لایق و سواد
الرحمن و سواد	الرحمن و سواد
دما و خیل و سواد	دما و خیل و سواد
نیکو باری و سواد	نیکو باری و سواد
دشمن و سواد	دشمن و سواد
جها و سواد	جها و سواد

ویدل

دیدار و سواد	دیدار و سواد
مضان لایق و سواد	مضان لایق و سواد
عاشق و سواد	عاشق و سواد
لست و سواد	لست و سواد
نوز و سواد	نوز و سواد
نوشید و سواد	نوشید و سواد
ایمان و سواد	ایمان و سواد

یخ جاک فی شوق کسب الیشاع

افعی نولخ ننگ تیدو کی تغیا

خدا قیل شوق دمن کی شاد

صنم سجدی بند طاعت کرجو

حقیقت خطی از دیار کج

ضمیم پیکل در تیر جوانی

یونکده نظاره کمال از جن

سنگ نازک کج عجب کج

انام ریاض شوق یار کج

ص

مضوی از شوق کمال شوق

سنگ نازک کج عجب کج

عاشق کج ننگ کج

صنم ننگ کج عجب کج

یرید کج ننگ کج

بولدی کج ننگ کج

او کج کج ننگ کج

لعل نازک کج شوق کج

لعل نازک کج شوق کج

ص

سنگ نازک کج عجب کج

سنگ نازک کج عجب کج

دزد دزد کج ننگ کج

رنگ کج کج ننگ کج

نیکون شوق کج

لعل نازک کج شوق کج

تو کج کج ننگ کج

اجی تمیش از صفای حسد

اجی تمیش از صفای حسد

ص

یار سال مضوی کج شوق کج

نچرل ننگ کج شوق کج

صلی سلم علی شوق کج

فانت بدشاع صفای کج

مشغول کج شوق کج

وقت بس نور شوق کج

حسن کج شوق کج

حسن کج شوق کج

حسن کج شوق کج

حسن کج شوق کج

حسن کج شوق کج

حسن کج شوق کج

رحم نیت شوق کج

مهری کج شوق کج

قادر کج شوق کج

یابل شوق کج

ساقی کج شوق کج

با نیت کج شوق کج

افعی نولخ ننگ تیدو کی تغیا

افعی نولخ ننگ تیدو کی تغیا

افعی نولخ ننگ تیدو کی تغیا

افعی نولخ ننگ تیدو کی تغیا

افعی نولخ ننگ تیدو کی تغیا

افعی نولخ ننگ تیدو کی تغیا

کد آهی اثر ایلا و لور شاد

ویر بر صاف و بحر کج

رسم کج شوق کج

نیت شوق کج

اچر و باد و غفلت کج

لیر غافل کج شوق کج

من کج شوق کج

چرخ کج شوق کج

چرخ کج شوق کج

چرخ کج شوق کج

چرخ کج شوق کج

چرخ کج شوق کج

چرخ کج شوق کج

چرخ کج شوق کج

چرخ کج شوق کج

چرخ کج شوق کج

چرخ کج شوق کج

چرخ کج شوق کج

چرخ کج شوق کج

چرخ کج شوق کج

چرخ کج شوق کج

چرخ کج شوق کج

چرخ کج شوق کج

چرخ کج شوق کج

شیخ و شمس بر سر برآمد و ایام	باز تقدیر حجب از دین و ایم بویچه
هم صیالی از راه و جانم بهم خبری	بر عیش و عیال و شدی هر کایم و
چه بچالای که بچش کفای خبری	بولیم صبح کانه کسب لایم بویچه
نه تو ندان که چرخ خزل از راه	بهر غرضی نمی فریاد اندریم و
پار پاچه بکرم تارینه از راه	اول سر کو که در پیشه کدایم بویچه
و از ایدی صبح و از غنوی بر	حسینیه هر تیل جان کایم بویچه
مصطفی یک خط از راه و صفی جان	بویکه بوی ز در نیمه ان لایم
خسار و خط و قیوم هم خط و امید	و شعر و نثر لایم چنان کایم

تو ندان

قتل و روی تقدیر کفای خبری	تو ندان که خط کسب لایم بویچه
مشتاق طایق از راه و کسب لایم	جیران و روی کسب لایم بویچه
تا قیدی غنکدن از راه و صفی جان	و وار کسب لایم بویچه
خوش کل از راه و کسب لایم	رسم و فاضولی کسب لایم
بنی اول وقت که لایم بویچه	ای بود کسب لایم بویچه
باشمی مدنی و قشیری و کسب	سید طبعی و قشیری و کسب
شرف و صلایم بویچه	سبقت از راه و کسب لایم
تیمی منزل مقصود و کسب لایم	غرض و قشیری و کسب لایم

انیا و کسب لایم بویچه	اوم و کسب لایم بویچه
خلف و کسب لایم بویچه	جعل و کسب لایم بویچه
یانی قیله و کسب لایم بویچه	غنی و کسب لایم بویچه
ای و کسب لایم بویچه	مصدق و کسب لایم بویچه
مطهری و کسب لایم بویچه	صفیه و کسب لایم بویچه
خسته و کسب لایم بویچه	قابل و کسب لایم بویچه
چوس و کسب لایم بویچه	ساد و کسب لایم بویچه
و قشیری و کسب لایم بویچه	قان و کسب لایم بویچه

محبی

محبی و کسب لایم بویچه	اوم و کسب لایم بویچه
لوی و کسب لایم بویچه	لیک و کسب لایم بویچه
ای و کسب لایم بویچه	و شای و کسب لایم بویچه
ضعیف و کسب لایم بویچه	نار و کسب لایم بویچه
لژی و کسب لایم بویچه	خاند و کسب لایم بویچه
واله و کسب لایم بویچه	سایقا و کسب لایم بویچه
حالی و کسب لایم بویچه	عیت و کسب لایم بویچه

لوشه مجرا به تیشیدم زه پند
 قوییدی ز جلاله اول کس سدا
 اغضوی از غم زلفیه و کلکم با
 چندی ز خیر شو عاقبت سوا

بخی خاندان و صامد و خاندان با
 فلک یازیدی تهنید ام شمع می
 تو ما بنایان می و ایدرس
 چون قیل ز کجا در مان بی پارسا
 غم بخانی هم از پیر قیل و
 دیمول و قیلین اینا یوریا یاز
 شب بخان از رخ و در قان کیم
 او یا خلقی قیام غم غم و غم

کل خسار کاف و شک و زدن کاف
 حیدم کل و قور و لرو و لرو

دکلم

دکلم کمال استن کمال
 بکا طعن ایلین غافل نبی کرم
 فضولی بر شیدا و حقیقه سوا
 نور تلیم بو نه و اوج و اوج

التمی لکن نیک نیک نیک
 نیک و تهنیدی نشان کرم
 ایلد متنا اولوم شش کیم
 نور سیم کویدر است سنی سیم
 اولدیم می و سیم و سیم
 یرده ایتمی و یازیدی در عطا
 نور پیا فضیه کار لعل کیم
 دیمد خامر کانیای غم غم

چندی کمال استن کمال
 بکلم و لرو و لرو و لرو

ایتم دشمنی سپرد و صفا
 ویر عیان تیس جان فیه و غیب
 یایه کور بر چیده و شیدا
 هر کشی سیم و لرو و لرو

لچر از تاج کمالی و تکی است
 ترک اید سدا و بی بر صفا
 ناوی کوریم زب ایم و لرو
 ای می می و صفا و صفا
 هر و سکن بر سیم و لرو
 سربین ایلما می و صفا
 ایشیتا و صفا و لرو
 سجد و لرو و صفا

سجد و لرو و صفا

نصف

ضعف طالع کیدی و صفا
 تیدی ایلین کیم و صفا
 یارب بلا می عشق ایلین
 از طاعت کیم و صفا
 اولد قیام کیم و صفا
 کلینی نای و صفا
 نور و کیم و صفا

بروم بلا می عشق ایلین
 از طاعت کیم و صفا
 اولد قیام کیم و صفا
 کلینی نای و صفا
 نور و کیم و صفا

نور و کیم و صفا

و صفا و لرو و لرو
 نور و کیم و صفا
 نور و کیم و صفا
 نور و کیم و صفا
 نور و کیم و صفا

نور و کیم و صفا

نور و کیم و صفا

بر غار طاعت مستجابا
بخود قیو مضبوطی

قیل قابل سعادت هفتون
یارب قیدلایه طاعتی بکانه

بناور ازل جاننده عاودن
ای لوب ساکن بخت و کوسین
ایل خرابه نظر ساقی قلم خود
سیر وادی محبت یکدیگر خود

زیند شمع خج که میخاودن
بورینس انکب می یادون
روح صاف صفا و عاودن
بر فتنه می رخ شهر عاودن

جمله خلق بکار کجایار و کد

قالدی می بکار عاودن

عزم

عزم کو نیکو کونلارنغ ایتیردن
قهرش خضر خضولی اثر قوتل و جود

ایزدن کلو خیزد عاودن
اوز کنا ایله بدم قهر اودن

جاملون کونیکده اودن
پرد و کچر بر حیران قی طاعت
تید می کس لکیم اول غایب خود
نیا نر کیمه کاشش لیل اودن

عزیم روح عقیده اودن
لکوم کور و لیل اودن
لیمس روح خرنه کدر اودن
نهر کیم قلم با عبادن

بوز لای روح کور شایسته اودن

قوتیدی سج عاودن

زرم عشق پر فضولی چاه ایله

نه تمنع بولونور صیده اودن

شرح قبرینک شیدن حسن بیا
نه زیا کیم موت با علم حور
نوله کدر ایتیم ویرم کدر دنیا
سچر کور کبدن کل دونه
ویر لولیه جابا کیم خنجر بون

خیال لیکور کسم اعلی درینک
تجربوت لیتورونک رد کد قفا
صا کور کور کور کیم کور کور
خیال اتمیر تریک نهر کور
سالو فیض سی جابا دیجایه اولا

باقی کل اکر اکر دیو اکر کون

نهر شیدن شت بنا کون

فضولی

فضولی عشق کونلار اودن

بلادر کیم کونلار اودن

اللی کور کور کور کور
ایتمش کور کور کور
شرح کور کور کور کور
سیل کور کور کور کور
منع کل کور کور کور کور

جلدی کور کور کور کور
صح کور کور کور کور
اول کور کور کور کور
مرد کور کور کور کور
ساکن کور کور کور کور

قوتیدک کور کور کور کور

منع کل کور کور کور کور

غم کوئی تو سپیدان کونخ میوه
لطف قبل بندگی تر سیه قبا نی

بی سانی سوسه ساقی قلیه لایعقل نی
زهر قهر کله چندان ایتضی کفتم

دوق نقصانی برافند سپک ای می
تو بی نقصان برنجیم ای کمال نی

نقص

ایضی وانی دولت باقی فدا وند زک
لیم فدا وانی نقص و میوه نی

تسکی کرم کارا وند کله یار اولو
لیم شیرین لب حباب یکد چو خشتا

حیرت ای بیت و شک و کلال نی
صلوت عالم و روح حیرت ال ملز نی

رحم قبل سیر کمال لطف ای میوه
سایک سوپای نی لطف کمال نی

بر نور عب سیدی آید کوه
لیم خط و خلو کوه کمال قسید

خوش تیور کله و فدا ای میوه
نجه تور ناکه سیه سینه ای میوه

ما فک سیه و قضا ای قالمی
ایله م سینه و سیه ای قالمی

<p> بزم عالم خندان خندان خندان هر کس که در غم نشاند و غم اگرچه در غم نشاند و غم اگرچه در غم نشاند و غم اگرچه در غم نشاند و غم اگرچه در غم نشاند و غم اگرچه در غم نشاند و غم اگرچه در غم نشاند و غم اگرچه در غم نشاند و غم </p>	<p> دماغ دل در غم نشاند و غم و بزم خندان خندان خندان اگرچه در غم نشاند و غم اگرچه در غم نشاند و غم اگرچه در غم نشاند و غم اگرچه در غم نشاند و غم اگرچه در غم نشاند و غم اگرچه در غم نشاند و غم </p>
<p> خوشتر از یک عالم خندان عالم خندان خندان خندان </p>	<p> خوشتر از یک عالم خندان عالم خندان خندان خندان </p>

۹۹

<p> جمع در غم نشاند و غم بزم خندان خندان خندان اگرچه در غم نشاند و غم اگرچه در غم نشاند و غم اگرچه در غم نشاند و غم اگرچه در غم نشاند و غم اگرچه در غم نشاند و غم اگرچه در غم نشاند و غم </p>	<p> دماغ دل در غم نشاند و غم و بزم خندان خندان خندان اگرچه در غم نشاند و غم اگرچه در غم نشاند و غم اگرچه در غم نشاند و غم اگرچه در غم نشاند و غم اگرچه در غم نشاند و غم اگرچه در غم نشاند و غم </p>
<p> خوشتر از یک عالم خندان عالم خندان خندان خندان </p>	<p> خوشتر از یک عالم خندان عالم خندان خندان خندان </p>

بنام بر یکسج سال پنجان	طالع شمشاد است که کوخ تمین
عاشق شدن میگویند و دندان	اول نام کی خوشه تیمم کن
تیر تمی طاعت آیه نام بکن	مقتل غنائم نیندونه هم بکن
خاندن غم و از بندت بر شوکان	فوج بکن قید بلادم محبت کن
چند جانی کوکلو باغ غم بکن	ای نیم نیم من کوکلم سینه کشان
سن سیر دلان و محبت کن دلان	الامان محبت کن دلان
فارغ آیدم جمله عالم بگویم	عیب وی بچین صواب بی دهم
قوی بدنی و دلان و از جلال غم	شاد بکن عالمده سنج آید می غم

عشق

عشق ناکه اولدی سیر دندی سبک	سلاطین و سلاطین و سلاطین
شده می بکن عشق و شکوه	یار و دوست و حرم و حرم
سین مجرم سبب بایده کوکوب دهم	سویلا کل کیم پ کاجنیم بکن
سن سیر دلان و محبت کن دلان	الامان محبت کن دلان
بلبل زارم کل حسرت انگدن	طوطی عالم شکر تبیان کن
دیر دیدم صبر ایم و پیم جان کن	سایه هم دوار آتش و دل کن
تیر اولدی نور کام خدای کن	اولدی صبر نرمل شوخی انگدن
بوتک تجلی تمنا کن انگدن	غم کو تو دمی تمام شکیان انگدن

چندی جان فراق زین لاله کرد	اولم تقصیر فوجند فاند کرد
سیر لولوی مجتهدن ملاون زان	الامان حمران ملا مجتهدن الان
سید چاک دیدنه ناک ان لاله کرد	جان خیرین خالین شید که کول سید کرد
بن غم چهره که فیس لاله کرد	مصلحت نورم دیدر مصلحت لاله کرد
سولیم در دین سید که لاله کرد	قلمی حرم یک عالم خوش کرد
دخی اظهارین فی حاجت کرد	ایم صبر حیرت تا جاتیم وار
جایتیک بند که کیم کیم کیم کرد	سولیم کل کسپند ان دوش کرد

س

۱۰۱

سیر لولوی مجتهدن ملاون زان	الامان حمران ملا مجتهدن الان
عاقبت آسم غم اولسا به شیر تیر تیر	بوی خفا غم روشن بر شیر تیر تیر
یار جان زارید بر کز تیر تیر تیر	پو فالع سیم کی که تیر تیر تیر
یار بار که کول شایقه سیر تیر	زلفی عاتق کز بنیز تیر تیر
عاشق کز قید یوز سیر کز تیر تیر	لورین سالتد فی زعدیر لاله کرد
سیر لولوی مجتهدن ملاون زان	الامان حمران ملا مجتهدن الان
قهر عشق که فینوی اعجاز جلد کرد	شیرین مهر محب سیم لاله کرد

در دمی ثابت رخ شاد آید بهر آه بود عوی و عاز دل آید بهر	در دمی ثابت رخ شاد آید بهر آه بود عوی و عاز دل آید بهر
کز غم مقصودی تل کجا بهر غم دل کجاست ناپا بهر	کز غم مقصودی تل کجا بهر غم دل کجاست ناپا بهر
در که پیر معانی سید کجا بهر بن انکب چاکری ال شاد بهر	در که پیر معانی سید کجا بهر بن انکب چاکری ال شاد بهر
فاشتری محراب انکب کجا بهر زبان هم عشق بچرخ کجا بهر	فاشتری محراب انکب کجا بهر زبان هم عشق بچرخ کجا بهر
ایله هر جرم اولفکات رخ و بهر ایرک سندن نی بخت یا بهر	ایله هر جرم اولفکات رخ و بهر ایرک سندن نی بخت یا بهر
سینه دلون و بختن ملان الامان حیران ملان و بختن ملان	سینه دلون و بختن ملان الامان حیران ملان و بختن ملان
لوتزانی متین کجاست عالم زین بهر جان بخش کجاست عالم	لوتزانی متین کجاست عالم زین بهر جان بخش کجاست عالم
ریشانی که کجاست کجاست نشاط عشق کجاست کجاست	ریشانی که کجاست کجاست نشاط عشق کجاست کجاست

آید می که کجاست کجاست ز جال سهر و شربت آید می که	آید می که کجاست کجاست ز جال سهر و شربت آید می که
لوتزانی که کجاست کجاست لوتزانی که کجاست کجاست	لوتزانی که کجاست کجاست لوتزانی که کجاست کجاست
سج کجاست کجاست کجاست سج کجاست کجاست کجاست	سج کجاست کجاست کجاست سج کجاست کجاست کجاست
جلدی غنچه طوری حاکم و کجاست جلدی غنچه طوری حاکم و کجاست	جلدی غنچه طوری حاکم و کجاست جلدی غنچه طوری حاکم و کجاست
لوتزانی قنق بولد کجاست کجاست لوتزانی قنق بولد کجاست کجاست	لوتزانی قنق بولد کجاست کجاست لوتزانی قنق بولد کجاست کجاست
خزان کجاست کجاست کجاست خزان کجاست کجاست کجاست	خزان کجاست کجاست کجاست خزان کجاست کجاست کجاست
کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست	کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست کجاست
جهان کجاست کجاست کجاست جهان کجاست کجاست کجاست	جهان کجاست کجاست کجاست جهان کجاست کجاست کجاست

جلدی غنی بطوری معلوم ولد می شود	بودیم فوت یکین کرم کل کل کل
اسواقی حکیم شمشیر شکر نهند	زمانه تایتیم بهر کت شوز نهند
قاری تاجها الاغاره و خوار شکار	عنا لای خبات و کوار شکار
صبا غنچه بادن رزق سیح عیال	شاهی خان لجام در سینه نهند
به نرزه باین تر کت قلیه سید	لوح خان خان خیر غنچه نهند
قبح فوتی که شکر هم شمشیر	سهر میل دین کل قانده نهند
جلدی غنی بطوری معلوم ولد می شود	بودیم فوت یکین کرم کل کل کل

گوسای

اسواقی حکیم شمشیر شکر نهند	عجب غنی شمشیر شکر نهند
شکوهی کرمی و رزق شمشیر	اساس شکر و شکر نهند
جلدی غنی کرمی و رزق شمشیر	نیز غنی و فانک شکر نهند
چهره کرمی و رزق شمشیر	و اشکری کرمی و رزق شمشیر
ضوکی کرمی و رزق شمشیر	می کرمی و رزق شمشیر
جلدی غنی بطوری معلوم ولد می شود	بودیم فوت یکین کرم کل کل کل
نم که قافله سارا کاروان	مسافر صبر و صبر نهند
حقیر صبر و صبر نهند	شیر بادشاه کرمی و رزق شمشیر

اجل

سروشک تخت و ان بختی قاه علم	جنا و جور ملازم بلا و درد و
نه ملک مال بر کجای خور و نه نعم	نه ملک لادن و آرد قلیه مخ و
از رخسار محقر و غم	و ما دم ای خیال ایوم که قار و
لو کله شعله فاجی ایک پشما	لو غم خسته لعل کمر و کمر قار و
سروشک یزید کل اندام بر روی الیه	تشت جلال سیه زلف لای الیه
زمانه بچرخ عشق با جری الیه	به شیشه صلیبم و ز کله رضای الیه
نه دو کزدش کردون غم لای الیه	نه قابل الم حسن اعتقادیم الیه

جنا قیام و زنی بچار چرخ قیام	جسو صورت جو المله ستر قیام
انی مروارید عالمه در بدر قیام	صمانور که ناله زارم کما تر قیام
به پیش پیش نیستی از رویان	زمانه بچرخ محبت در شام قیام
جسو سیه ای قیالی لای الیه	غریب حق جسد و من بلا و طر قیام
تبارک ای کفر عاقبتیم بجا	الرجه کلنت با و خندان قیام
مجال در نیه تار و دوتیه که نرند	غرض که کمر از لعل کمر و کمر قیام
همانند لیلای قبال نیتی بون	الرجه بر خیزه کون قیامی عالم و

زنا حیات احوال تمیدی مکرر	و غنیمت قلم جیدی سرخ بقلوب
بولون مایه اول احوال شینما	الرحب کا وایدی حال پاندر
مضوی المذکر عدید فاعیل	تیرکایت مشرب فاعیل
و جودکی بدو ناک فاعیل	قوله الیه صیر یارب فاعیل
لیله و کدو صیرین من سرخا	رضای دستدر اصل متبع فاعیل
دون سیکالک بشیر بر سر	لیم قندی لایمایدی فشاری و
انشار کلدی ناکه احوال و خند	برکت کورم اندک کریر و میره

سورم

سورم کور و ج و ج و دیدم دید	لوح لوح و لوح و دهنانک در
لمیش بلالی است طرف کلا	حج دل سیکالک کور سیرینی
زلفین غنیمت کلدی بر سر	لورم نورنده جلفه زلف سیم
اول حیات لوح سیرین دیدم	دور خنده شتابانک در
یله لیسالک باغ کدو اول سر	الوانع زرب نیت المیش نوح
چپش کل اورده کل سیکالک	بامیش لطیف ایغده کل ترکا
نسرینیک لاندند دیدم دید	غور خندیک لاندک قانکدر

دشمنش غدار از دروغ بر سر است	اشغال یارب چه صبر بر سر است
عظمی الی الی کل شمس	لو که روزی قلمی در عالمی
و به طریقه سر و چینه دیدم	منظور من مکر شک و درنگ
دو صبح بکلاه سیرین با لب است	کل هر سندان می صبا پرده چا
دل مندی ام پسند شکسته	شب نمانی استیدی کو تو خوش
بو طریقه در زدن عدل دیدم	ابستم و لبی شک و بهنگ در
تن ز ولدی شک ختم فتنه	یاندی کو کلمه کی و غنایم

ما اثر و ارم جان با تو هنریم	غمم لو که کلام به جبهه نینم
بو پاشیدن و رو	اول کتیا نینم
میل و کیش قهر منی کنه نیت	ر لایم سو لال و هم چنگ ز نیت
جنگی کلن کلمه نیت ز نیت	بسکه کلام بوی مشغولیت
نیک نعلان هر دم	بر پیشه جود نینم
لو که یونیک لیدی خیر و خیر	اواز یونیک قیلیدی اوی هم
عالمی سیلابی زنگ جامی	لو که مردم کو رسد لایق شین
سویه روی کیم کیم	شک و اندر نینم
احیال قلم شک شد ز ارم نینم	لو که شایم و لو روان کر خیال

لطیف و بخت سر کونیکه و سبکی	لیل و نغمه ی فصلی شک ج غیری
چشمی طالع	آه غماندن
دای زینک و کیم و اذن ایر	فشم چشم ساه و خنودن ایر
بیل شوریده کلاردن ایر	لبس کیم و سبکی و دن ایر
برقی شاکل	چساردن ایر
قدی و بی و سبکی و شکی	غلی خوی و نیک و زنده ای
رج فلالی و عات و شرف و شری	جس و اوج و بلیزک و سبکی
برقی شاکل	خساردن ایر
اشتیاق و دن جان شام و گو	شام غم و زینت و غم و بوی و گو

عالمق

صاف و بی هم که فغانم به بوی و گو	عالمق و چشم و در فک و گو
چساردن ایر	برقی شاکل
خرج و بلیزک و کیم و اذن ایر	دست پلاردن و فک و کیم و ایر
بویار و بلیزک و کیم و ایر	غم و دین و اذن و کیم و ایر
خساردن ایر	برقی شاکل
نیم و بلیزک و کیم و اذن ایر	دست و غم و بلیزک و کیم و ایر
لردن و اذن و کیم و ایر	لوند و کیم و بلیزک و کیم و ایر
خساردن ایر	برقی شاکل
مهر و بلیزک و کیم و ایر	وصل و بوی و کیم و ایر

جسم مناکیر و الیک غم مناکیر	تیدی یایه ناله افغان شیز
برقدی مشاکل	خسپارون شیز
ماتی صولی لبرک لکله یو ولید	عشق حامیدین لجان محسوس
درویدرمان حج زیندین تم دولید	همضولی عشق عاصیلده یو ولید
ترقدی مشاکل	خسپارون شیز
حانده صول لبرک لکله یو ولید	نولاشام ابراهیم کفر فاشاک
ایدی حانده یو ولید	ای لبرک لکله کفر فاشاک
حار قیل کمر ولید	اسرواکا شیز
دیندین یو ولید	بولدی صحت کج صحت کج

تنبه ولدی و اینه دیل جان مفر	جان زیل علق شمشیر کج کج
یار کج ریش ولید	هر لیل ولید کج
نولاشاک لکله یو ولید	ناله زار یله سپید دل اولدو
بر صایه شیز یو ولید	چونکه خبر لبرک لکله یو ولید
ایکول لکله یو ولید	ناله زار کج
صانه کج شیز	لبرک لکله یو ولید
برج دوله یو ولید	لطفی ولید کج
اندیم بولعایم	رحیم مدد کج
ای بر کج کج	لبرک لکله یو ولید

بلند منج و بلخ طارک عالمده	وای اگر چه چوب رولیک شکست
بحر شکیب و حکیمانی	تور کج اولو علم صرا
دل کز زین و غنایه لعلی کنگر	شدی و کفشار کون پناشتو کون
زلف کاجم و زلف شبنم	ویش سالوب پناست پناشتو کون
رشت چای و کنگر	ویش پناست
ای موی کون کنگر و موی	ایش طبع کون و اولو کون
ای کون و کنگر و کنگر	ایم او کون و کنگر و کنگر
کون کنگر و کنگر	ایم او کون و کنگر و کنگر
ایم او کون و کنگر و کنگر	ایم او کون و کنگر و کنگر

صانه

صانه طارک کون و کنگر	عانه کون و کنگر
عنه کون و کنگر	عانه کون و کنگر
سره کون و کنگر	عنه کون و کنگر
ویش کون و کنگر	عنه کون و کنگر
ویش کون و کنگر	عنه کون و کنگر
ویش کون و کنگر	عنه کون و کنگر
ویش کون و کنگر	عنه کون و کنگر
ویش کون و کنگر	عنه کون و کنگر
ویش کون و کنگر	عنه کون و کنگر

1. A

میت بهوش خرابی ماک و گداز

میریز لرزه بهشتل متاعین برین

ویریه م ساید جان بلیوم کمال
میت بهوش خرابی ماک و گداز

پای سبب صافی اولدوم شال
نشانی اولدوم عاکله فیض جال

عقد کور می بر لاله بهوش جان
میت بهوش خرابی ماک و گداز

می صافی کمی میخاوه بر می دین
السه لرون لاله نیایشه بر ساین

تقدیری شکر کیم ویریه بهار

باوه غنچه کرم غنچه بهار

نصیب

میت بهوش خرابی ماک و گداز

نصیب اولی ویشر ایل را دین

غنچه کرم غنچه کرم غنچه کرم
نور جانم غنچه کرم غنچه کرم

ریشا جان کرم غنچه کرم
نور جانم غنچه کرم غنچه کرم

نور جانم غنچه کرم غنچه کرم
نور جانم غنچه کرم غنچه کرم

ایسر در غنچه کرم غنچه کرم
نور جانم غنچه کرم غنچه کرم

نور جانم غنچه کرم غنچه کرم

نور جانم غنچه کرم غنچه کرم

این هم از عافیت که می طلوی ختم
نور جانم فزیدم یوم و لیل و سپاه

فتی که کلان طوطی در غنچه
نور لبی است بی او چو پند و آه
سنگین که از نیل برین است
نور جانم فزیدم یوم و لیل و سپاه

فضولی شب و روز جهانیک بر کرد
نور جانم فزیدم یوم و لیل و سپاه
از که در کفر و کجاست که از غنچه
نور جانم فزیدم یوم و لیل و سپاه

ما علم بر حق از دین طاعت چای
مسیر که می یابم از دین و عباد

از که در کفر و کجاست که از غنچه

رحم قتل و لیل و سپاه مر و غنچه

دو در جویند که می یابم از دین و عباد
رحم قتل و لیل و سپاه مر و غنچه

صوت عالمه و آواز فریاد
رحم قتل و لیل و سپاه مر و غنچه

اشکایم و جزایر و لایزال و دین
خلق و صوفی و عباد و دین

ای سوز و دل جانان و صانع
رحم قتل و لیل و سپاه مر و غنچه

ایستاده بر جبهه و لایزال و دین

رحم قتل و لیل و سپاه مر و غنچه

حارث بن قاصد بن مروت بن کلب بن کلاب
رحم قتل دولت و سلطان امر و حاکم

داد که کیم عدل و نه غیر باشد
سرع حال بر کوفه غایب نماند
شرح حال هم و مراد و عزم و کفایت
رحم قتل دولت و سلطان امر و حاکم

لوکلن ملک حسن و یار ملک
بغیرین انی نشد و خلک قان ملک
رحم قتل دولت و سلطان امر و حاکم

لوف و لونی رخ زنده شکافی
پرده دما بر پیش صحریت

در زندگید رعیتان قلیوب سرجانی
رحم قتل دولت و سلطان امر و حاکم

آریان ملک و سلطان ملک چاکر
عشق و محبت و کرم و کفایت
آرزو نم یار و یار و یار و یار
ایریند زندگید حیدر و یار و یار
بوشهری که بر در آور و در آور

نمی شود وصال کلبی حیران یار
غم و غم و غم و غم و غم و غم
اوزم هم پسر هم درم اندر تیر
بوشهری که بر در آور و در آور

او بود شک ناپاک کاوی در دیرم	یا بود ترش رخ اوجم در پرورم
جای سخن کز شالاندان و آرم	بوشم می کرد در آتور و در کسینم
جدیدن ملای و در هم نشاندیم خود	میل و درم برنگ بیدار و در بلا
باز و در دیرم روزگار و بیدارم	بوشم می کرد در آتور و در کسینم
لبت لوت و قلم و قلم در دست	برای مطلق اولدی و صحبت
از لعل و در دیرم و در کسینم	بوشم می کرد در آتور و در کسینم

صفا

خون بران و در دیرم و در کسینم	او بود شک ناپاک کاوی در دیرم
لوت و درم و در کسینم	جای سخن کز شالاندان و آرم
غیر از درم و در کسینم	جدیدن ملای و در هم نشاندیم خود
عند چانی و در کسینم	باز و در دیرم روزگار و بیدارم
لوت و درم و در کسینم	لبت لوت و قلم و قلم در دست
او بود شک ناپاک کاوی در دیرم	از لعل و در دیرم و در کسینم

پناه چشم ناز و کار کریان و پریان	خان طایلم نرمله محمد پیمان کنیک
غیر سبک و مین کزین و سبک کزین	نزل عریضه کزین و سبک کزین
محمد پیمان کنیک	خان طایلم نرمله محمد پیمان کنیک
جز مین و لیدر و لیدر و لیدر	بر غنک کزین و سبک کزین
مین و لیدر و لیدر و لیدر	خان طایلم نرمله محمد پیمان کنیک
و عن صلیا الذکاء صلیا الذکاء	اولدی کون و صلیا الذکاء

نمودی

محمد پیمان کنیک	خان طایلم نرمله محمد پیمان کنیک
بسم الله الرحمن الرحیم	
محمد پیمان کنیک	خان طایلم نرمله محمد پیمان کنیک
محمد پیمان کنیک	خان طایلم نرمله محمد پیمان کنیک
محمد پیمان کنیک	خان طایلم نرمله محمد پیمان کنیک
محمد پیمان کنیک	خان طایلم نرمله محمد پیمان کنیک
محمد پیمان کنیک	خان طایلم نرمله محمد پیمان کنیک

ایستمال است مادر منک
مرد و زنی تهنیت من بود و بود

نایب کاشان کاشان
ارواح معارف کاشان

کافام شریک آرم بود
نایب بود عالم کاشان

الحار و جود کاشان

ایستمال است مادر منک
نایب کاشان کاشان

ساقی کاشان کاشان
نایب کاشان کاشان

ایستمال است مادر منک

محمد

ایستمال است مادر منک
نایب کاشان کاشان

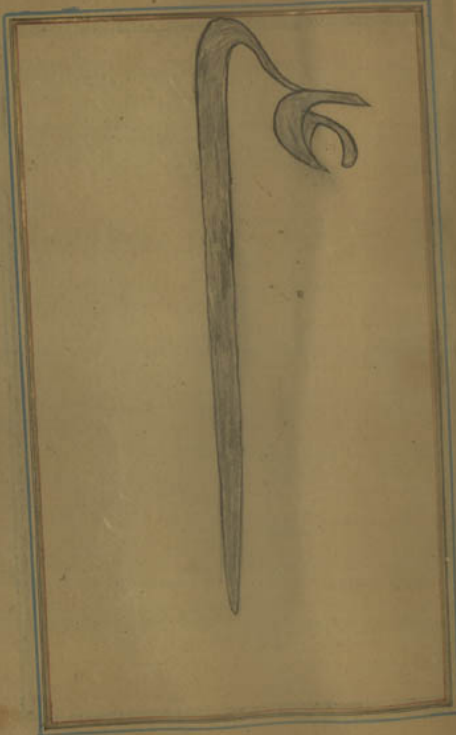
نایب کاشان کاشان
نایب کاشان کاشان

نایب کاشان کاشان
نایب کاشان کاشان

نایب کاشان کاشان

چهارده گدی هر ششم قان	پنجاه و نه گدی هر روز و روز
کل و درخت اول که در دو کمان	نهمین و بیست و سه آرام قدر
بر صبح که خورشید قالدش	برین و روز و شب نهمین و بیست و سه
می شوقی و بود بکاهادیش	کل که بود شوق و روز و شب
خوشه بکاهای شکافیش	راش و کل عشق و روز و شب
ز کوه کاشیکم که زایل گشت	و در قندیک چشم و نظر و کشت

عید یلیدین و چش و شرم کور	نهم و خنای عالمه و کشت
هر روزه که اول سیم سیمین	عوض و غرض و سبیل حاکم
ز ناک کل و بی سبیل حاکم	چشم و غرض و کوه و کشت
هر دم بکای غرض و خنای	جسینه و بی شرف و کشت
تو کمال کمال عشق و سبیل	عقل و سبیل و کمال و کشت
نیمه که غمش که مال و کشت	هر دین و کمال و کشت



فریادینج کیمنی نجرین	فریاد که فریاد پ کاکا تریز
ای قاتل اوجای جانای نجرین	بهرت لغیم سروغرای نجرین
اوله ردی کسایت یلغیا ز	بو طلم صبحی الی یل طای نجرین
بز عالم عشق سلم آلری اوز	پسند دود و پیا لری اوز
کلار ز مدت چمنی در عالم	بز چمن کلیل شید لری نو
سباجان کاکا نجرین	نیا پیکر کاکا نجرین
اودار زان کاکا نجرین	چون کاکا نجرین

(۱۱۸ ورس)



